نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال دوازدهم - شماره ۵۵۹ - یک شنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۸۸ - ۸ صفحه - ۲۵۰ تومان



کللی فرد سرمربی شاهین :

تیم ما صاحب ندارد

صفحه۸



آخر و عاقبت جدی نگرفتن لیگ برتر:

اول لیگ برتر و آغاز تحقیر شاهین؟!

صفحه۸

مرگ شریفیان، مرگ هزاران است

در سوگ مترجم ونویسنده شهیر بوشهری شادروان استاد عبدالحسین شریفیان



عکس : محسن قیصی زاده

با که بگویم حکایت این شب دیجور!؟



در سوگ روزنامه نگار بوشهری شادروان قاسم مهدی زاده

رَمَضان ، ماه برکت، رحمت و مغفرت

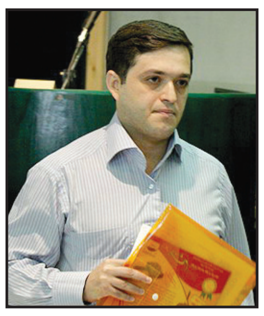
آیت الله سید مصطفی حسینی



صفحه۳

پدیده یک روزنامه نگار

دکتر محمد جعفر ایزد پناه



صفحه٤

شورای شهری که شهرداری منظومه شمسی اوست

محمد محبوبی



صفحه٦

جناب آقای مهندس محمدرسول پروری

کسب مقام نایب قهرمانی شنای سرعت در مسابقات ادارات بنیاد مسکن کشور را به شما و جامعه مهندسین استان تبریک عرض می نماییم.

روابط عمومی سازمان نظام مهندسی ساختمان استان بوشهر

عضو محترم هیئت مدیره ی انجمن اهل قلم سرکار خانم مهری کرمی مصیبت وارده را به شما و سایر بازماندگان تسلیت می گوییم امید که با بردباری همیشگی و صبر زیبایتان ناکامی ها را پشت سر گذارید.

خانه مطبوعات بوشهر - انجمن اهل قلم - هفته نامه نسیم جنوب

جهت تکریم و احترام به خانواده های ورزشکار، از طرف مسئولین باشگاه ایرانجوان روزهای چهارشنبه هر هفته زمین چمن ورزشی باشگاه ایرانجوان از ساعت ۱۸ الی ۲۰ در اختیار بانوان محترم قرار می گیرد.

تجلیل از مقام والا و ارجمند ،
بزرگ خانواده باشگاه فرهنگی ورزشی ایرانجوان بوشهر

مرحوم علی کبگانی



به اطلاع کلیه علاقمندان و دوستداران باشگاه قدیمی و مردمی ایرانجوان می رساند مراسمی جهت تجلیل و یادمان بزرگ مرد خانواده باشگاه ایرانجوان بوشهر مرحوم علی اکبر کبگانی روز پنجشنبه مورخ ۸۸/۶/۵ ساعت ۷ بعد از ظهر در محل بهشت صادق بر مزار آن مرحوم برگزار می گردد. حضور شما هواداران و علاقمندان باشگاه ایرانجوان باعث شادی روح آن مرحوم و همبستگی و تجدید پیمان و یادآوری روزهای پرافتخار سپری شده می باشد.

از طرف مسئولان باشگاه و انجمن دوستی هواداران ایرانجوان بوشهر

مرگ تاسف انگیز نویسنده و مترجم بوشهری استاد عبدالحسین شریفیان و درگذشت ناگهانی نویسنده و روزنامه نگار بوشهری، شادروان قاسم مهدی زاده را به خانواده داغدار آنان، جامعه مطبوعاتی و اهل قلم تسلیت عرض می نمائیم.

خانه مطبوعات بوشهر - انجمن اهل قلم بوشهر

بدینوسیله از کلیه سرورانی که در تشییع جنازه، مراسم ختم و شب هفت مرحوم مغفور جوان ناکام، شادروان حسین جهانبخش شرکت نموده و ضمن همدردی با خانواده داغدارش، باعث تسلی خاطر بازماندگان را فراهم نموده اند، تشکر و قدردانی می شود.

خانواده های جهانبخش
پیش آهنگ و سایر منسوبین

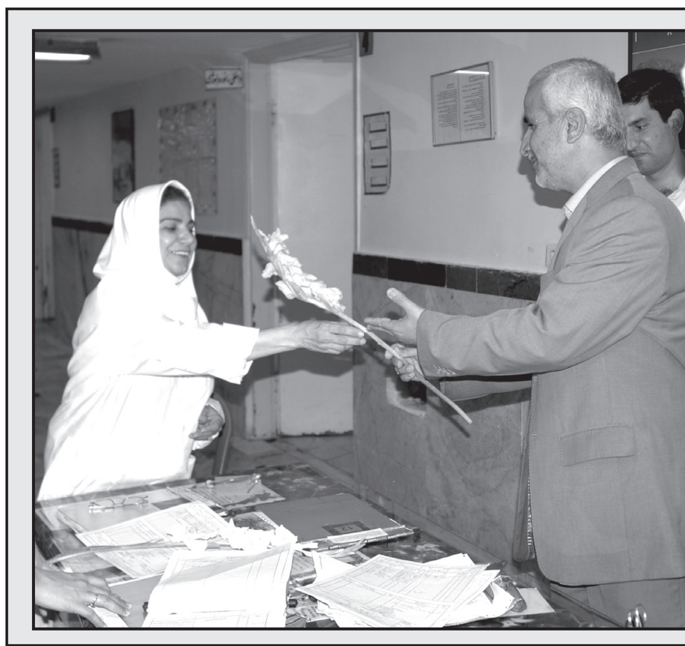
خانواده محترم
مهدی زاده دوانی - پورتنگستانی

ضایعه غم انگیز اندوهبار از دست دادن روزنامه نگار، منتقد و عضو فعال انجمن اهل قلم مرحوم قاسم مهدی زاده دوانی را به خانواده های گرامی و کلیه دوستداران اهل قلم تسلیت عرض نموده، برای آن مرحوم روح و روانی شاد و مانا و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

انجمن بوشهریهای مقیم تهران

میگلی نژاد خبر داد:

قول مساعد جهت تامین اعتبار ۱۵۰ میلیاردی بیمارستان بوشهر



نماینده مردم بوشهر گناوه دیلم در مجلس شورای اسلامی از قول مساعد معاون وزیر جهت تامین اعتبار ۱۵۰ میلیارد ریالی بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی بوشهر خبر داد.
میگلی نژاد اظهار داشت: طی نشستی که در وزارت مسکن و شهرسازی با تفاق مهندس مقاتلی رئیس سازمان مسکن و شهرسازی استان در خصوص بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی بوشهر داشتیم، مقرر شد اعتباری بالغ بر ۱۵۰ میلیارد ریال جهت تکمیل و اتمام پروژه مذکور منظور گردد.
وی یادآور شد: تا کنون ۵۰ میلیارد ریال از این میزان جهت شروع پروژه و احداث زیرساخت ها پرداخت گردیده و برزگر معاون وزیر و مدیر عامل سازمان اجرایی مسکن با تامین اعتبار ۱۰۰ میلیارد ریالی باقی مانده موافقت نمود.
وی خاطر نشان ساخت: به علت محدود بودن فضای مراکز درمانی استان سالانه بیماران استان وقت و هزینه زیادی برای مسافرت های درمانی می پردازند که این موضوع زیبنده شان مردم استان نیست و برای حل مشکل بیمارستان بوشهر که بزرگترین مرکز درمانی استان است شخصا این موضوع را پیگیری می کنم.
یادآور می شود این طرح از مهمترین مصوبات سفر اول ریاست جمهوری به استان بوشهر می باشد.

عضویت پارک علم و فنّاوری خلیج فارس در انجمن بین المللی پارک های علمی «IASP»

پارک علم و فنّاوری خلیج فارس به عنوان عضو جدید IASP مورد پذیرش قرار گرفت. هدف از عضویت در IASP معرفی پارک علم فنّاوری و واحدهای فنّاور مستقر در این پارک علمی و مرکز رشد وابسته در سطح بین المللی می باشد. این انجمن بستری مناسب برای تعامل واحدهای فنّاور با یکدیگر را در سطح جهانی فراهم خواهد نمود و عضویت پارک علم و فنّاوری خلیج فارس در IASP نفوذ در بازارهای بین المللی واحدهای مستقر را تسهیل خواهد نمود. شایان ذکر است که انجمن بین المللی پارک های علمی « IASP » پس از بررسی درخواست و شرایط پارک علم و فنّاوری خلیج فارس، با عضویت کامل آن « Full Member » موافقت نمود.
لازم به توضیح است که در حال حاضر ۳۷۲ پارک و موسسه علم و فنّاوری عضو انجمن IASP بوده که از این تعداد ۱۱ عضو، پارک های علم و فنّاوری ایران می باشند.

دختر پسر نما دستگیر شد

فرمانده انتظامی شهرستان کنگان گفت:دختری که پس از فرار از منزل و با پوشیدن لباس پسرانه مرتکب جرائم متعدد شده بود ، دستگیر شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس ، سرهنگ دوم" خلیفه هاشم زاده" فرمانده انتظامی شهرستان کنگان در تشریح جزئیات این ماجرا به خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی گفت: چندی پیش از طریق منابع مردمی، پلیس از ورود خانمی به شهرستان با هویت معلوم با خبر شدیم که با تیپ پسرانه و با پوشیدن لباسهای پسرانه در سطح شهرستان مبادرت به اعمال مجرمانه و غیر اخلاقی می کند. وی افزود:با توجه به حساسیت موضوع پلیس امنیت عمومی شهرستان اقدامات گسترده و نامحسوس خود را جهت شناسایی این متهم آغاز کرد ، تا اینکه گشت کلانتری به دو جوان موتور سوار مشکوک و آنها را متوقف کرد. فرمانده انتظامی شهرستان کنگان تصریح کرد : در بازجویی از این موتورسوار ، یکی از آنها که همان خانم تحت تحقیب پلیس بود خود را (ف.م) ۱۷ ساله ، متعلقه و خانه دار معرفی کرد اما در تحقیقات بیشتر هویت خود را عنوان کرد. به گفته سرهنگ "هاشم زاده" این دختر فراری با دستور مقام قضایی در حال حاضر در اختیار پلیس امنیت عمومی شهرستان می باشد.
گفتنی است ، این متهم در بازجویی های خود به پلیس گفته : بعلت اختلاف خانوادگی و ترس از برادرم حدود ۶ماه پیش از خانه فرار کردم و در این مدت در شهرهای شیراز، بوشهر و کنگان بوده ام.

در اعتراض به عدم پرداخت حقوق :

تجمع اعتراض آمیز پاکبانان بوشهر

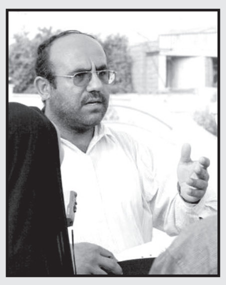


عکس از : عباس حیدری

شماری از پاکبانان شهرداری بوشهر با تجمع جلوی ساختمان استانداری این استان خواستار پرداخت آنچه که مطالبات به تعویق افتاده خود نامیدند، شدند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۷۰ نفر از پاکبانان شهرداری بوشهر با شرکت در این تجمع اعتراض خود را نسبت به پرداخت نشدن حقوق سه ماه گذشته ابراز کردند. یکی از پاکبانان به خبرنگار ایرنا گفت: فقط حقوق دو ماه ابتدای سال را دریافت کرده ایم که این مبلغ نیز مرداد ماه به ما پرداخت شده است.
وی که خواست نامش در خبر ذکر نشود افزود: این در حالی است که مسوولان شهرداری در پاسخ به اعتراض و شکایت های متعدد ما فقط می گویند در حال پیگیری هستیم، در حالی که این پیگیری آنان هیچ سودی برای ما نداشته است.
مدیرعامل سازمان پسماندهای شهرداری بوشهر در این خصوص گفت: شهرداری با بستن قرارداد با شرکت های خدماتی واجد شرایط همه امور مربوط به پاکبانان را به این شرکت ها واگذار می کند که یکی از این شرایط توان مالی شرکت برای تامین دو ماه حقوق پاکبانان است.
حمید حبیبی نیا افزود: شرکت جنوب ساحل کیان یکی از شرکت های طرف قرارداد شهرداری در این زمینه است که بدلیل بالابودن مبلغ قرارداد، نتوانسته است از عهده این امر برآید.
وی اظهار داشت: با پیگیری های فراوان موفق شدیم حقوق دو ماه پاکبانان را به آنان پرداخت کنیم و هم اکنون نیز با رایزنی با فرمانداری و دیگر دستگاه های مرتبط در حال تامین منابع مالی برای شرکت یادشده هستیم. حبیبی نیا اضافه کرد: بسته بودن سیستم بانکی برای پرداخت تسهیلات باعث شده است در تامین منابع مالی با مشکل مواجه شویم اما ما همه تلاش خود را برای پرداخت مطالبات پاکبانان خواهیم کرد.
وی یادآورشد: پاکبانان حق هرگونه اعتراضی را دارند اما با هیاهو و تعطیل کردن فعالیت، کاری از پیش نمی رود و آنان نیز باید به ما کمک کنند.
این تجمع پس از چند ساعت و نشست نمایندگان پاکبانان و شرکت جنوب ساحل کیان و مسوولان سازمان پسماندهای شهرداری بوشهر با مسوولان استانداری بوشهر در آرامش پایان یافت.

معاون شهرداربوشهر:

برای توسعه شهری، نیازمند حمایت بیشتر مسوولان هستیم



معاون عمرانی شهردار بوشهر گفت: برای تحقق توسعه و عمران شهری به حمایت، همکاری و همراهی بیشتر مسوولان دستگاه های اجرایی نیاز داریم.
صدرالله حیدری در حاشیه بازدید خبرنگاران خانه مطبوعات بوشهر از شماری از پروژه های شهرداری بوشهر افزود: بدلیل شفاف نبودن بخشی فعالیت های شهرداری برخی مسوولان در برابر عملکرد این نهاد موضع گیری می کنند و روند توسعه شهری با کندی و مشکل مواجه می شود. وی اضافه کرد: تعامل مستمر و گسترده مطبوعات با حوزه عمرانی شهرداری برای انعکاس و اطلاع رسانی فعالیت ها در این بخش، بسیاری از مسایل را شفاف سازی و مشکلات را مرتفع می کند. حیدری اظهار داشت: مطبوعات در جذب حمایت مسوولان و همراهی مردم در توسعه و عمران شهری نقش تعیین کننده ای دارند. وی در خصوص نبود پارک محله ای در برخی از محله های شهر بوشهر بیان کرد: بافت برخی محله ها قدیمی است و در آنها زمینی که قابلیت پارک شدن داشته باشد وجود ندارد و در این محله ها حتی برای تعریض معابر نیز با مشکل مواجه هستیم.
حیدری بیان کرد: بدلیل نداشتن منابع اعتباری قادر به تملک بناهای این محله ها برای ساخت پارک نیستیم. وی باتاکید بر ضرورت مشارکت بخش خصوصی در توسعه پارک ها یادآور شد: تاکنون چنین مساله ای در شهرداری مطرح نبوده اما بزودی با فراخوان گسترده ای برای جذب مشارکت بخش خصوصی در ایجاد پارک ها اقدام خواهیم کرد.

حوادث بوشهر

دختر ۹ ماهه ای در آتش سوخت

در یکی از روستاههای شهرستان دشتی دختر ۹ ماهه ای بر اثر ترکیدن سیلندر گاز در آتش سوخت. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس ، در پی کسب اطلاع مبنی بر یک فقره آتش سوزی منزلی در روستایی از توابع شهرستان دشتی بلافاصله ماموربن پلیس به محل اعزام و تحقیقات خود را آغاز و مشخص شد به علت ترکیدن سیلندر گاز منزل فوق دچار آتش سوزی شده و دامنه آتش به همه اتاقها کشیده شده است. ادامه گزارش حاکیست ، در این حادثه دختر بچه ۹ ماهه صاحب خانه بر اثر آتش سوزی فوت و همه اموال بطور کلی از بین رفته است. گفتنی است ، در همین خصوص آتش توسط پرسنل آتش نشانی مهار شد.

راز شرارت های یک شرور پس از قتل خواهر خود برملا شد

یک شرور و سارق مسلح که پس از مشاجره لفظی با خواهر خود او را به قتل رسانده بود، بوسیله پلیس دستگیر شد. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس، در پی قتل دختر جوانی در یکی از روستاهای شهرستان دشتستان، پلیس آگاهی پس از تحقیقات و بازجویی های علمی، برادر مقتول را به اتهام قتل خواهر دستگیر کرد. بر پایه این گزارش، این فرد که شرارت های متعددی در سابقه خود دارد به قتل خواهر خود اعتراف کرد و در خصوص انگیزه خود گفت: خانواده ما دارای گله احشام بوده و من از خواهرم (مقتول) خواستم که چون دختر است به دنبال گله به صحرا نرود ولی وی در روز حادثه مجددا به دنبال گوسفندان به صحرا رفته بود که پس از مواجه شدن با وی و مجادله لفظی با استفاده از یک اسلحه کلاش و شلیک چند گلوله وی را به قتل رساندم. گفتنی است ، از این متهم یک قبضه سلاح به همراه خشاب و ۸ تیر فشنگ جنگی کشف شده است.گزارش خبرنگار پایگاه اطلاع رسانی پلیس حاکیست ، این متهم روانه زندان شد و بعد از چند روز کارآگاهان پلیس متوجه شدند که یک سارق مسلح زندانی از ارتکاب جرایم متعدد با همدستی وی خبر داده است که هر دو متهم در پلیس آگاهی تحت بازجویی قرار گرفتند و به موارد ذیل اعتراف کردند: تجاوز و سرقت به عنف به صورت مسلحانه توسط هر دو متهم به پسری ۱۵ ساله در سال ۸۶ و سرقت ۲ میلیون ریال وجه نقد. تیراندازی به سمت پلیس در سال ۸۷ – سرقت مسلحانه در سال ۸۶ از یک خودرو پژو ۲۰۶ و سرقت مبلغ سیصد هزار ریال وجه نقد به وسیله هر دو متهم. – سرقت مسلحانه حدود یک و نیم سال قبل از یک دستگاه خودرو سایپا – کشف یک قبضه سلاح سوزنی مورد استفاده در نزاع و درگیری از متهم "الف . ح".

بیرون کشیدن جسد نوجوان ۱۳ ساله از رودخانه ای در جم

افراد محلی جسد نوجوانی را که جهت شنا به داخل رودخانه رفته بود از آب بیرون کشیدند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس،در پی اعلام غرق شدن یک نفر در رودخانه ای در شهرستان جم توسط افراد محلی و انتقال آن به بیمارستان ماموربن پلیس بلافاصله به محل اعزام شدند. بر پایه این گزارش،پس از بررسی های پلیس مشخص گردید ، نوجوان ۱۳ ساله به نام "عباس" ساکن روستایی از توابع شهرستان جم که جهت شنا کردن به داخل رودخانه رفته بود به علت نداشتن مهارت و فن شنا در رودخانه غرق گردیده است. ادامه گزارش حاکیست در همین ارتباط جسد فرد غرق شده توسط ماموربن پلیس تحویل پزشکی قانونی گردید.

عملکرد ۱۲ ماهه کمیته امام خمینی (ره) خورموج (از شهریور ۸۷ تا شهریور ۸۸)

عملکرد ۱۲ ماهه کمیته امام خمینی (ره) خورموج (از شهریور ۸۷ تا شهریور ۸۸)

تعدادخانوار ونفرات تحت پوشش برحسب علت حمایت

		فوت	طلاق	متارکه	ازکارافتادگی	معلول	بیمار	بد سرپرست	سایر	جمع
-طرح مددجوئی	خانوار	۶۴۷	۱۲۱	۱۰	۳۹۵	۱۰	۱۶۱	۱	۲۰	۱۳۶۵
	نفرات	۱۱۵۶	۱۹۹	۲۷	۱۲۶۶	۳۵	۶۸۶	۵	۵۶	۳۴۳۰
طرح شهیدرجائی	خانوار	۴۷۹	۸	۰	۵۵۳	۰	۳	۰	۰	۱۰۴۳
	نفرات	۵۰۹	۸	۰	۲۰۸۰	۰	۳	۰	۰	۲۶۰۰

در آستانه بازگشایی مدارس، کمیته امداد امام خمینی با اجرای جشن عاطفه ها نسبت به یاری رساندن و مساعدت به دانش آموزان بی بضاعت اقدام می نماید. این جشن با همکاری کمیته امداد و آموزش و پرورش همه ساله قبل از شروع سال تحصیلی در سطح شهرستان برگزار می گردد.

وسعت حوزه فعالیت کمیته امداد خورموج ۳۷۴۶ کیلومتر مربع و شامل ۳ بخش مرکزی، ، کاکی ، شنبه و طسوج) و به تعداد ۵۳ روستا می باشد. اهم فعالیت های کمیته امداد شامل طرح مددجویی طرح شهید رجایی، طرح اکرام ، طرح بازگشت مهاجرین، بیمه درمان مددجویان ، جهیزیه ازدواج – طرح های خود انفعالی و خودکفایی است.
طرح مدد جویی: افراد و خانواده های نیازمند از قبیل ایتام ، بی سرپرستان ، از کارافتادگان، سالمندان، بیماران و ... تحت پوشش قرار می گیرند.

کمک های پرداختی به مددجویان تحت پوشش (طرح مددجویی ، طرح شهید رجایی)

تعداد خانوار دریافت کننده بن غیر نقدی خانوار تحت حمایت ۲۴۰۴ خانوار، سایر اقشار نیازمند ۱۴۶۱ خانوار و به تعداد ۱۰۰۰۰ نفر پرداخت شده است که در مجموع ۲۰۲۰۸۸۰۶۱۸۸ ریال می باشد.

بیمه خدمات درمانی

با توجه به محدودیت بودجه در قسمت درمان این نهاد توانسته است در انجام طرح بهداشت دهان و بهداشت دهان و دندان دانش آموزان و برگزاری کلاس های آموزشی بهداشتی و تغذیه کودکان زیر ۶ سال و زنان باردار و تحویل وسایل بهداشتی و پرداخت هزینه درمانی ویژه خدماتی را در ۱۲ ماهه به مبلغ ۳۳۱/۰۸۰/۰۴۳ ریال ارایه دهد.

خدمات عمرانی و ساختمانی مددجویان

این نهاد در حال انجام پروژه هایی هم چون بهسازی مسکن روستایی به تعداد ۱۹۰ مورد و احداث مسکن شهری و تغییر و بازسازی آن ها به تعداد ۵۳ مورد می باشد و مبلغ ۲/۶۲۴/۲۶۰/۰۰۰ ریال هزینه نموده و مبلغ ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به تعداد ۲۰ خانوار اجاره مسکن آن ها را پرداخت نموده است.

فرهنگی آموزشی: امور فرهنگی یکی از محورهای اساسی فعالیت های کمیته امداد را تشکیل می دهد و رسالت مهمی است که این نهاد در رابطه با افراد تحت پوشش و در کنار سایر خدمات خود به عهده دارد. تعداد دانش آموزان تحت حمایت ۷۸۹ نفر ، تعداد دانشجو و طلبه تحت پوشش ۱۰۳ نفر و تعداد دانش آموزان بهره مند از خوابگاه ۶ نفر، کل هزینه پرداخت شده در زمینه فرهنگی که شامل (هزینه تحصیلی – پوشاک – شهریه – اردوها – آموزشی و خوابگاه) ۱/۰۱۸/۸۰۹/۵۴۵ ریال می باشد.

طرح خودکفایی و اشتغال: طرح ها و فعالیت هایی که جهت خودکفایی مددجویان تحت پوشش این نهاد انجام می گیرد یکی از اصولی ترین و شایسته ترین خدمات می باشد.
تعداد کل خانوار تحت پوشش طرح های خودکفایی ۷۹۶ خانوار می باشد که ۲۶۰ مورد آن در سطح شهر، ۵۳۶ مورد آن در سطح روستا می باشد و ۱۴۶ مورد آن به سایر اقشار نیازمند و بنگاه های کوچک اقتصادی می باشد.

حمایت ازایتام (طرح اکرام) : طرح اکرام طرحی است که از نیمه دوم سال ۱۳۷۸ توسط کمیته امداد امام خمینی (ره) به اجرا درآمده است و به موجب آن حمایت مالی از ایتام تحت پوشش این نهاد به خیرین و حامیان واگذار می گردد. بدین صورت که هر حامی با پذیرفتن امر حمایت یک یا چند نفر یتیم ماهیانه حداقل ۱۰۰/۰۰۰ ریال به حساب بانکی هر کدام از آنان واریز می نماید.

پرداخت وام قرض الحسنه : کمیته امداد امام خمینی(ره) به منظور گشایش مشکلات کاری و زندگی مردم نیازمند در حد توان و امکانات خود اقدام به پراخت وام قرض الحسنه می نماید.
تعداد کل وام های پرداختی در ۱۲ ماهه در زمینه های (ازدواج – مسکن – درمان – حوادث – تحصیل) ۳۸۹ فقره و به مبلغ ۹۴۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

نامه های ریاست جمهوری (دور دوم سفر سال ۸٦)
جمله کل نامه های دریافتی ۵۰۳۱ نامه
کل مبلغ پرداختی نقدی ۱۵۱۳ نفر به مبلغ ۱۵۱۳۰۰۰۰۰۰
کل مبلغ وام پرداختی ۲۵۵ نفر و به مبلغ ۱۸۵۰۰۰۰۰۰۰
نامه های تکراری ۵۵۰ نامه
درخواست تحت حمایت ۲۵۰ عدد که ۱۵ نفر تحت حمایت قرار گرفتند
جمع کل اقدام شده ۲۵۶۸
جمع کل باقی مانده ۲۴۶۳

مشارکت های مردمی و درآمدهای اختصاصی ، کمیته امداد امام خمینی(ره) و به منظور یاری رساندن به اقشار مردم جامعه و هدایت صحیح انگیزه کمک های مردمی، انفاقات و صدقات و نذورات اقدام به جلب کمک های مردمی نموده است
اجرای طرح صدقات

اجرای طرح صدقات

کمک های مردمی صدقات	درآمد جشن عاطفه ها	تعداد صندوق توزیع شده	تعداد ذکات دهنده ۵۰ نفر	درآمد نیکوکاری
۵۵۰۹۵۲۹۵۰	۳۰۹۸۳۰۰۰	۳۹۹۱	۲۳۸۵	۵۶۶۷۰۰۰۰

در ایام شهادت مولای متقیان در ماه مبارک رمضان این کمیته اقدام به ثبت نام جهت حمایت از ایتام (طرح اکرام) می نماید. این طرح در شب های احیا در چند مسجد بزرگ شهر اجرا می شود که افراد خیر می توانند جهت حمایت از ایتام در این طرح شرکت نمایند.

اجرای طرح اکرام

کل ایتام تحت پوشش	تعدادحامی	تعداد یتیم مورد حمایت	مبلغ کمک پرداختی به ایتام	کافل الیتیم: تعداد	کافل الیتیم: مبلغ
۲۲۶	۴۱۲	۲۷۲	۳۶۷۶۵۲۱۵۰	۴۲	۵۱۳۸۸۸۲۰

نسیم جنوب
۳
اجتماعی
شماره ۵۵۹ یک شنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۸۸
NASIM JANOUB

رَمَضان ، ماه برکت، رحمت و مغفرت

آیت الله سید مصطفی حسینی





رمضان ماه نهم از ماههای قمری و چون موقع تسمیه ماهها این ماه در شدت گرما بوده، بدین نام موسوم گشته که رمضان از «رمض» است وآن شدت تابش خورشید بر رمل ومانند آنست. به قولی رمضان یکی از اسماء خداوند است. ماه رمضان ماه بزرگ خدا وماه نزول قرآن وحسب برخی روایات، کتب دیگر آسمانی نیز در این ماه نزول یافته: قرآن جمعاً در شب قدر به آسمان دنیا (نزدیکترین آسمان به زمین) نازل شد وسپس تدریجاً بر پیغمبر (ص) فرود آمد. صحف ابراهیم در سوم این ماه و به روایتی اوّل او، و تورات ششم، وانجیل هفدهم و زبور هیجدهم این ماه نازل شده. (مجمع البیان) پیغمبر اکرم (ص) فرمود : «بهشت هر ساله خود را زیور و زینت می کند که ماه رمضان فرا رسد». پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «ماه رمضان ماه خدا است وآن ماهی است که پاداش کارهای نیک دو چندان می شود و گناهان در آن محو می گردند و آن ماه، ماه برکت و ماه بازگشت به خدا و ماه توبه و ماه گذشت و مغفرت پروردگار و ماه آزادی از آتش و ماه رسیدن به بهشت است، پس در این ماه از هر حرامی اجتناب کنید و قرآن را بسیار تلاوت نمائید و حوائج خویش را از خدا بخواهید و ماه رمضان را مانند ماههای دیگر مپندارید ...». امام صادق (ع) فرمود: «هر که در ماه رمضان آمرزیده نشود تا ماه رمضان آینده آمرزیده نخواهد شد جز اینکه موقف عرفات را درک نماید». پیغمبر فرمود: «هر که ماه رمضان را روزه بدارد و از حرام وبهتان اجتناب ورزد خداوند از او راضی شود و بهشت را برای او واجب کند». امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «روزی پیغمبر(ص) بر ما خطبه ای ایراد کرد و فرمود: ای مردم ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی آورد، ماهی که نزد خدا از همه ماهها برتر و روزهایش بر همه روزها و شبهایش بر همه شبها و ساعاتش بر همه ساعات افضل است، آن ماهی است که شما در آن به میهمانی خدا خوانده شده اید و مورد لطف خاصّ خداوند قرار گرفته اید، نفسهای شما در آن تسبیح و خوابتان در آن عبادت و عملتان در آن مقبول و دعاتان در آن مستجابست، پس با نیتهای راست و دلهای پاک از خدای خود بخواهید که شما را به روزه آن و تلاوت کتابش موفّق بدارد که بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ از آمرزش خدا محروم ماند، و چون گرسنه و تشنه شوید به یاد گرسنگی قیامت بیفتید، و در این ماه به فقرا و مساکینتان صدقه دهید و بزرگسالانتان را گرامی دارید وبه خردسالانتان رحم آرید و به خویشانتان رسیدگی کنید و زبان و چشم و گوش خود را از حرام باز دارید و به ایتام مردم مهربانی کنید تا دیگران به ایتام شما مهر ورزند و از گناهان خود توبه کنید و در اوقات نماز دستتان را به دعا بردارید که آن ساعات بهترین ساعاتی است که خداوند به بندگانش نظر رحمت کند ...... ای مردم هر که در این ماه خلق وخوی خود را نیکو کند همان سبب شود که از صراط بگذرد در روزی که قدمها در آن بلغزد و هر که در این ماه بر بردگان و خدمتکاران خود آسان گیرد خداوند حساب او را آسان کند و هر که در این ماه شرّ خود را از مردم باز دارد خداوند خشم خود را در قیامت از او باز دارد و هر که یتیمی را گرامی دارد خداوند در قیامت او را گرامی دارد و هر که به خویشان خود در این ماه رسیدگی نماید خداوند او را در قیامت مشمول رحمت خویش گرداند... ای مردم درهای بهشت در این ماه باز است از خدا بخواهید که آنها را بر روی شما نبندد و درهای دوزخ در این ماه بسته است از خدا بخواهید که آنها را به رویتان نگشاید ...».

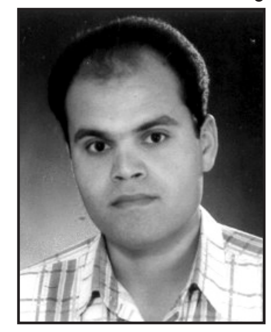
از حضرت صادق (ع) روایت شده که: «پیغمبر (ص) در خطبه خود که در فضایل ماه رمضان ایراد نمود فرمود: ای مردم هر یک از شما که روزه دار مسلمانی را در این ماه افطار دهد نزد خدا منزلت کسی را دارد که بنده ای را آزاد نموده باشد و سبب آمرزش گناهان گذشته او باشد». امام کاظم (ع) فرمود: «افطار دادن برادر روزه دارت از روزه ات افضل است. از امام باقر (ع) روایت است که روزی پیغمبر (ص) به جابر انصاری فرمود: ای جابر این ماه رمضانست، هر که روزهای آن را روزه بدارد و بخشی از شب آن را به عبادت برخیزد و شکم خود را از حرام و فرج خود را از آلودگی پاک و زبانش را از ناشایست باز دارد از گناهانش بیرون رود همچنانکه از ماه بیرون میرود. جابر عرض کرد : یا رسول الله چه نیکو حدیثی فرمودی! فرمود: ای جابر اما چه شرایط سخت وسنگینی بود ! (بحار:۳۷۱/۹۶) در اثر آمده که روز پانزدهم رمضان ولادت امام حسن (ع) و روز هفدهم یا نوزدهم آن جنگ بدر اتفاق افتاد. و گویند: در بیستم این ماه به سال هشتم هجرت فتح مکه پیش آمده.

مرحوم مفید آورده که بیست و یکم رمضان شش ماه پیش از هجرت معراج پیغمبر (ص) اتفاق افتاد و بیست و یکم آن عیسی (ع) به آسمان رفته و موسی بن عمران (ع) و نیز وصیش یوشع بن نون وفات یافتند وبالاخره به نقل مرحوم مفید در ارشاد شب چهارشنبه نوزدهم این ماه سال ۴۰ امیرالمؤمنین علی (ع) به شمشیر عبدالرحمن بن ملجم مرادی سخت مجروح وشب بیست و یکم جمعه پیش از طلوع فجر به درجه رفیعه شهادت رسید.(بحار:۱۹۲/۹۸ ـ ۱۹۶)

در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد

کریم کشاورز و تردید در تبعید "۱۴ ماه در خارگ"

سید حسن رضوی





صبح زود است. خیلی زود، اما نه امروز، درست پنجاه و چهار سال قبل. شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۴ شمسی. هوا پر است از زهم دریا و بوی شرجی که تن پوش نازک زندان را بر بدنهای خیس و آفتاب سوخته تبعیدی ها چلانده است. خورشید انگار خیال برخواستن از بستر آرام دریا را ندارد. چند ستاره ای بر آسمان شب زده آخرین دم ها را سوسو می زنند. آنسوتر کلاغی همرنگ شب بر شاخ تکیده ای بظاهر آرام خفته است. همه چیز آرام است.

اما این سوی بارانداز رفت و آمدهای سربازان پادگان حکایت از خبرهایی تازه دارد. نگاهها بسوی کشتی کوچکی است که شب قبل از بوشهر آمده و فرتوت و فرسوده به اسکله پهلو داده است. سربازهای تشریفات صف کشیده اند، منظم اما انگار بی احساس. تبعیدی ها اما هیچ نظم و آرایشی ندارند. زمان رفتن فرا رسیده. سفر به آینده ای نامعلوم. چشمها پر است از بهت و تردید. اسامی را شب قبل خوانده اند، اما کسی نمی داند به کجا می رود. رهایی از تبعید یا فنایی از زندگی. خبرهایی شنیده بودند از دوستانی که روزهای قبل نامشان خوانده شده بود. تعدادی آزاد و تعدادی به دیگر زندانها منتقل شده بودند. اما خبر اعدام چند تای دیگر را گفته بودند که شایعه است. ترس بدنبال روزنه کوچکی است در دلها. پاها ضعیف هستند. توان ایستادن ندارند. هر کدام گوشه ای بر ساحل شرجی زده بی رمق نشسته اند. چشمها به انتظار آمدن فرمانده پادگان به جاده است. جاده ساحلی که به اردوگاه ختم می شود.

از اردوگاه خاطرات تلخ و شیرین زیادی در ذهن شان نقش بسته است. اما آنقدرها هم که شنیده بودند، جزیره تبعیدی ها خوفناک و ترسناک نبود. هنوز فرمانده نیامده است. یکی به ساحل نعل اسبی می نگرد و دیگری به درختان لیل که سر در گریبان هم نهاده اند. جوانی نگاهش به راه آهن قدیمی است که واگنهای باری اش هر کدام گوشه ای پرت افتاده اند و پیری به امامزاده میرمحمد می اندیشد و نذری که فردای آزادی اش، اگر زنده باشد باید ادا کند.

او اما تنها در گوشه ای به نظاره دریا نشسته است. از چند روز پیشتر آماده بود. از هنگامی که شنید نامش در لیست امروز است. دستنوشته ها را منظم توی ساک کوچک دستی چیده بود. کاغذهایی که یادآور تمام لحظات خوش و ناخوش روزهای تبعیدش بود. نگاهی به ساک انداخت. ساک را محکم در دست نگه داشته بود. دستان مشت شده اش خیس عرق بود.

نام ها که یکی یکی خوانده می شود تبعیدی ها آرام و با تردید سوار بر کشتی می شوند. مقصد تا بوشهر معلوم است، بعد از آن نامعلوم. هر کدام که سوار می شوند خط سیاهی بر روی نامشان در لیست کشیده می شود. اکنون تقریبا همه سوارند به جز یک نام مانده بر کاغذ و یک تن مانده بر ساحل. جناب سروان آخرین نام را با صدای بلندتری می خواند. تقریبا فریاد می زند: کریم کشاورز. تبعیدی ساک کوچک را به سینه می فشارد و آرام پای از خاک می کند و مسافر دریا می شود. اما نمی تواند دل از یاد خارگ و خاطرات تبعید بکند. و همین دل ناکندن مستمسکی است برای نوشتن و چاپ دستنوشته ها در کتابی تحت عنوان "چهارده ماه در خارگ".

اکنون بیش از نیم قرن از آن روزهای پرالتهاب می گذرد. سلسله حوادثی تاریخی که با سرنگونی حکومت رضا شاه در شهریور ماه ۱۳۲۰ و بعد از آن تشکیل حزب توده آغاز شد. کریم کشاورز برآمده از خانواده ای روشنفکر و سرشناس، از مبارزان برجسته جنبش جنگل در گیلان و سپس از فعالان دوران اوجگیری نهضت ملی بود. کشاورز از مترجمان برجسته کتابهای تاریخی به شمار می رود. او پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به زندان افتاد و مدتی بعد بهمراه گروهی شصت نفری از اعضای حزب توده به جزیره خارگ تبعید شد اما پس از آزادی، تا زمان فوتش به سال ۱۳۶۶، از کار سیاسی به کلی فاصله گرفت.

اما یک نکته درباره کتاب "چهارده ماه در خارگ" نوشته کریم کشاورز که شامل خاطرات روزانه او در زمان تبعیدش در خارگ می باشد. یک حس نوستالژی قوی بارها یقه ام را به خواندن این کتاب گرفته است. کتابی که توانایی بالایی دارد در برانگیختن حس همزات پنداری قوی در خواننده. اما بعد از هر بار خواندن این کتاب، یک حس غریبی در گوشم می خواند که یک چیزی درست نیست. یک چیزی به دیگری نمی خورد. یک چیزی اشتباه است. فکرم مشغول بود. از خیلی از اطلاعات کتاب نت برداری کردم. یادداشت ها را دوباره خواندم. چیزی نیافتم. اما می بایست یک چیزی می بود. دوباره خواندم و دوباره. این بار روی اعداد دقت بیشتری کردم. عاقبت دریافتم که محاسبات آن چیزی نیست که می بایست مورد نظر نویسنده بوده باشد. به سواد اکابری خود شک کردم. اعداد را به چند تا از دوستان دادم تا محاسبه کنند. نتیجه یکی بود. تاریخ ورود کریم کشاورز به خارگ مطابق با تاریخ ذکر شده توسط ایشان، بعدازظهر روز ۲۹ تیرماه ۱۳۳۳ می باشد و تاریخ خروج از خارگ به سوی بوشهر روز شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۴ صبح زود می باشد. با یک حساب سرانگشتی مجموع روزهایی که ایشان دوران تبعید را در خارگ گذرانده، ۳۹۶ روز می باشد یا به عبارتی ساده تر سیزده ماه تمام. اما اینکه چرا کشاورز نام کتاب را "چهارده ماه در خارگ" نام نهاده سوالی است که مدتها ذهنم را بخود مشغول داشته است. آیا دلیلی منطقی در پس این ابهام نهفته است. آیا یک اشتباه نه چندان کوچک محاسباتی توسط نویسنده و یا ناشر صورت گرفته است. آیا فراری است دانسته از نحسی عدد سیزده به باور مردمان قدیم و هم جدید. آیا...

اینکه چه دلیلی در پس این ابهام نهفته است موضوعی است که شاید طرح آن، رسیدن به جوابی قانع کننده و یا شاید هم غیرمنتظره باشد. هم بدست اندیشمندان و پژوهشگران علاقمند و یا شاید هم این گره بدست فرزند این تبعیدی گشوده شود که از قضای روزگار معروفترین وکیل حال حاضر ایران است. بهمن کشاورز فرزند کریم کشاورز که تا کنون توانسته از پس وکالت پیچیده ترین پرونده های سیاسی و جنائی ایران برآید.

یادداشت های یک همشهری

پدیده یک روزنامه نگار

دکتر محمد جعفر ایزد پناه



در فضای بهاری مطبوعاتی همان زمان که تیراژ روزنامه ها به رقم چشمگیر میلیونی رسیده بود و برای اولین بار پس از سالها رکود مطبوعاتی، جماعت روزنامه خوان برای خرید روزنامه در صف می ایستادند و هر کدامشان حداقل ۲ عنوان روزنامه خریداری می کردند، نام های جدیدی بر سرزبان ها افتاده بود. مردم با چهره ها و نام های هم چون عماد الدین باقی- عباس عبدی- احمد زیدآبادی- جعفر گلابی- ابراهیم نبوی- صادق زیبا کلام و اکبر گنجی آشنا شدند. البته همه اینها سابقه مطبوعاتی و نویسندگی داشتند ولی باز شدن فضای مطبوعاتی و تحلیل های سیاسی جدید این نویسندگان که تا پیش از این بیشتر در نشریات ادبی و روشنفکری قلم می زدند، در شناخته شدنشان موثر بود. در میان این نویسندگان کارکشته اما نام جوانی جویای نام نیز بر سر زبان ها افتاد. او که با استفاده از اطلاعات بایگانی شده و با قلم شیوای خود تحلیل های سیاسی زیبایی را می نوشت، توانسته بود در میان جماعت روزنامه خوان هوادارانی بسیار بدست آورد و سبکی جدید از تحلیل سیاسی را ارائه کند.



محمد قوچانی جوان بیست و یک ساله ای بود که بتازگی از خطه شمال به تهران آمده بود تا پس از کار در نشریات محلی رشت بتواند در کنار نویسندگان استخواندار نشریه «عصر ما» (متعلق به ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) به بلند پروازی های خود ادامه دهد. خبرنگارانی که آن زمان در نشریه عصرما کار می کردند جوان کم و سن و سال را بیاد می آورند که بی ادعا به تحریر می آمد. در سکوت به مجادلات روشنفکری گنجی و سروش گوش می داد و هر کاری برای نشریه از دستش برمی آمد انجام می داد، از تهیه چند خبر تا نگارش، تحلیل و حتی کار در آبدارخانه و دم دادن چایی برای همکارانش کوتاهی نمی کرد. قوچانی جوان در آن زمان مشغول یادگیری اصول حرفه ای روزنامه نگاری بود. او که تا پیش از این به دانشگاهی و آموزشکده ای نرفته بود با تکیه برهوش و دانش خود توانسته بود در مدتی کوتاه به یکی از نویسندگان مطرح نشریات تبدیل شود.

در سال ۷۶ یا ۷۷ بود که از جشنواره مطبوعات برنده جایزه قلم زرین شد. مدتی بعد سردبیری یکی از ضمیمه های روزنامه همشهری به وی سپرده شد و بدنبالش سردبیری روزنامه های شرق و هم میهن و نشریه شهروند امروز و ضمیمه سیاسی روزنامه اعتماد ملی را عهده دار شد و همه این مسئولیت ها در سنین زیر ۳۰ سالگی بود. همه نشریاتی را که سردبیری می کرد پر فروش و تاثیر گذار بودند. کافی بود نام محمد قوچانی بر شناسنامه یک نشریه درج شده باشد تا نشریه به موفقیت برسد. در حالیکه اکثر نشریه های تحت مدیریتش توقیف می شدند او سرسختانه به همراه همکاران سابقش از هفته نامه یا روزنامه دیگری سر در می آوردند و باعث موفقیت و شهرت و در نهایت توقیف نشریه می شدند. گرچه در توقیف نشریاتش هیچ گناهی جز حرفه ای بودن نداشت در تبحرش همین بس که در آخرین نشریه اش «ایران دخت» که قاعدتاً باید جزو نشریات زرد به حساب بیاید و اجازه هیچ کار سیاسی در این نشریه ندارد با ارایه کاری جدید و متنوع، استاندارد نشریات عامه پسند را بالا برد بطوری که هر دو قشر نخبه و عادی از مطالعه ایران دخت لذت می برند و پس از توزیع تقریباً نایاب می شود. قوچانی در طول دوران فعالیت مطبوعاتی اش به اصلاح طلبان درس جان سختی و مقاومت در برابر یأس و ناامیدی را می دهد. کدام مدیرمسئول را سراغ دارید که پس از رونق روزنامه اش وقتی به دلایل واهی دستور به توقیف روزنامه اش بدهند سرسختانه مثل قوچانی بفکر تاسیس نشریه جدیدی بیافتد و بجای اینکه دچار یاس و انزوا شود هر بار بهتر از قبل ظاهر شود. او به سایر اصلاح طلبان عمل گرایی را می آموزد و بجای فلسفه بافی هایی که گره ای از مشکلات مردم را باز نمی کند تلاش می کند بازگردد و گفتمان اصلاح طلبی را در جامعه زنده نگه دارد.

امروز او در این راه از طرف اصولگرایان مورد هجوم قرار گرفته و به بند افتاده است. اصولگرایان قوچانی را عامل براندازی نرم می دانند و معتقدند که وی با راه اندازی روزنامه های زنجیره ای برای شکست دولت اصولگرا تلاش کرده است. او را وابسته و بازیچه نیروهای روشنفکر منتقد و مخالف می دانند که سعی داشت افکار اپوزیسون را در نشریاتش اشاعه دهد. اما آیا قوچانی جز عمل به وظیفه مطبوعاتی اش، اتهام دیگری دارد؟

فارغ از نظر جناح های سیاسی محمد قوچانی اکنون نامی معتبر در عرصه رسانه است و امید اینکه به زودی شاهد آزادیش باشیم تا باز برگردد به روزنامه ای و بنویسد آنچه باید بنویسد و امید به اینکه روزنامه نگاران اولین قربانی منازعات سیاسی نباشند و شاهد فضایی آرام و امن برای ماندگاریشان باشیم.

تغذیه در ماه رمضان

تهیه کنندگان: آذین صبوری – فریده نظری – کارشناسان تغذیه مرکز بهداشت



رمضان ماه روزهای پر رمز و راز خدا، ماه تن سپردن به حوضچه های فیروزه ای رحمت الهی فرا رسید.

روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان علاوه بر آثار روحی و معنوی، اثرات جسمانی بسیار ارزشمندی دارد، اما بدون شک زمانی می توان از تاثیرات مثبت روزه بهره مند شد که تغذیه در هنگام افطار و سحر منطبق با یک رژیم متعادل و متنوع باشد. روزه باعث می شود که اعضای بدن مخصوصا دستگاه گوارش (معده، روده...) که در طول ۱۱ماه مشغول انجام فعالیت بودند، به مدت یک ماه استراحت کرده و نیروی تازه ای بگیرند و از سوی دیگر ذخایر چربی های مضری که مخصوصا در ناحیه شکم تجمع پیدا کرده و می تواند مشکلات زیادی را ایجاد کند کاهش یافته و سموم بدن دفع می شود.

در ماه مبارک رمضان، پیروی از برنامه غذایی متنوع و متعادل روزانه شامل ۴ گروه اصلی غذایی (نان و غلات،میوه و سبزی ها، گوشت و حبوبات و تخم مرغ،شیر و لبنیات) ضروری است. به عبارت دیگر باید در فاصله افطاری تا سحری از ۴ گروه غذایی ذکر شده در برنامه غذایی گنجانده شود.

سحری

وعده سحری بهتر است مثل وعده ناهار باشد و غذای اصلی در این وعده صرف شود: انواع چلوخورشت ها و پلوهای مخلوط با حبوبات و سبزیجات (عدس پلو و لوبیا پلو، سبزی پلو) به همراه مرغ، ماهی یا گوشت و سبزی های تازه مثل سبزی خوردن یا سالاد و ماست برای این وعده مناسب است.

افرادی که بدون خوردن سحری اقدام به روزه گرفتن می کنند، در طول روز دچار افت قند خون، کاهش تمرکز و پایین آمدن توان کاری می شوند.

از مصرف غذاهای سرخ شده، پرچرب و شیرین و نوشیدن بیش از اندازه چای در وعده سحر پرهیز کرده و غلات، حبوبات، غذاهای حاوی فیبر مثل میوه و سبزیجات جایگزین شود.

نخوردن مواد غذایی خیلی شیرین: مصرف مواد غذایی شیرین با تحریک انسولین موجب ورود قندخون به داخل سلول ها و در نتیجه کاهش قند خون می شود و در نهایت فرد زودتر گرسنه می شود.

* مصرف مواد غذایی فیبردار(میوه، سبزی ها): مواد غذایی پرفیبر آب زیادی در خود جذب می کنند و بدن می تواند آن را به آهستگی جذب کند و احساس تشنگی دیرتر عارض می شود. از سوی دیگر سرعت حرکت مواد غذایی را کاهش می دهند و احساس گرسنگی دیرتر سراغتان می آید. حداقل سالادی که می توان تهیه کرد، سالاد کاهو خیار و گوجه فرنگی است که می توان با افزودن کمی هویج یا جوانه گندم، عدس و ماش به ارزش غذایی آن افزود.

افطاری:

توصیه می شود افطار خود را با کمی آب گرم و یا چای آغاز کنیم و پس از آن می توان از خرما یا کشمش استفاده کرد، زیرا این دو سبب کنترل اشتها و پیشگیری از بیش خواری می شوند. سپس یکی از این غذاها شیر، نان و پنیرو سبزی (حتی الامکان استفاده از مغزها مثل گردو ، پسته نیز مناسب است)، شامی، انواع کوکو، فرنی یا شیربرنج پیشنهاد می شود. مقدار مصرف مواد فوق باید به گونه ای باشد که مانع صرف وعده شام نشود.

استفاده از آب زیاد، مایعات سرد و غذاهای سنگین دیرهضم و پرچرب مثل برخی آش ها و سرخ کردنی ها بلافاصله در زمان افطار توصیه نمی شود. بهتر است به جای غذاهای چرب و سرخ شده از غذاهای آب پز و بخارپزشده استفاده شود.

شام:

بین افطار و شام خود حداقل یک ساعت فاصله در نظر بگیرید در این فاصله وضو گرفته و نمازتان را بخوانید. می توانید یکی از این غذاها سوپ، آش، حلیم، خوراک لوبیا، عدسی، خوراک سبزیجات با کمی نان (بهتر است از نانهای سبوس دار مثل سنگک استفاده کنید) را به همراه ماست وخیار یا دوغ و سبزی خوردن یا سالاد انتخاب کنید

نسیم جنوب ۴
سوگ یاد
شماره ۵۵۹ یک شنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۸۸
NASIM JANOUB

سید قاسم یاحسینی:
شریفیان مترجمی ماندگار در فرهنگ ایران زمین



– نقش شادروان استاد عبدالحسین شریفیان را در فضای ترجمه ی ایران چگونه می بینید؟

– شادروان عبدالحسین شریفیان یکی از مترجمان پرکار بوشهری در فرهنگ ایران زمین بودند که در طول زندگی نسبتا درازشان، آثار بسیار زیادی از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه و منتشر کردند . ایشان را باید جزو آخرین کسانی بدانیم که از پیشکسوتان ترجمه در استان بوشهر بودند. مرحوم شریفیان بسیاری از کتاب های «هرمان هسه» را به فارسی ترجمه کردند. علاوه بر رمان و ادبیات ایشان در زمینه های تاریخ و اسطوره نیز ترجمه های قابل ملاحظه ای انجام داده اند. در یک تحلیل نهایی شادروان عبدالحسین شریفیان یکی از مترجمان پرکار و ماندگار در فرهنگ ایران زمین به شمار می روند.

– ایشان بیشتر در چه زمینه هایی ترجمه می کردند؟



– همان طور که در سوال پیش پاسخ دادم ایشان در زمینه های رمان، ادبیات، تاریخ، اسطوره و برخی از مطالب دیگر ترجمه هایی انجام داده اند. اما تخصص اصلی ایشان ادبیات و ترجمه رمان های خارجی بود که انصافا خوش درخشیدند و رمانهای ماندگاری به فارسی ترجمه کردند.

– چرا استاد شریفیان علیرغم این که یکی از پرکارترین و جدی ترین مترجمان کشور بودند کمتر برای جامعه شناخته شده بودند؟

– شاید یکی از دلایلی که ایشان به اندازه ی دیگر مترجمان بوشهر مثل جناب آقای نجف دریابندری مشهور و معروف نشدند، یکی عدم فعایت های سیاسی ایشان و هم چنین گوشه گیری و مصاحبه نکردن با نشریات بود. آن شادروان بخش عظیمی از زندگی اش را بدون تکاپوهای سیاسی در یک فضای آرام و بی تنش سپری کردند. باید به یاد داشته باشیم که یکی از نشانه های اصلی معروفیت در ایران چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، سری در سیاست و مسایل سیاسی داشتن بوده و هست. اما عبدالحسین شریفیان چندان اهل سیاست و یا مخالفت یا موافقت با این دولت و آن دولت نبود. علاوه بر این آن شادروان کم تر تن به مصاحبه و گفتگوی مطبوعاتی و یا رادیو تلویزیونی می دادند. خوب به یاد دارم در سال ۱۳۸۲ که قرار بود بزرگداشتی برای ایشان توسط مرکز ایران شناسی شعبه بوشهر برپا شود من برای تنظیم بروشور بیوگرافی ایشان چندین بار با آن مرحوم تماس گرفتم ولی ایشان با فروتنی خاصی حاضر نمی شدند به سوالات من در باب زندگی شان پاسخ بدهند . بارها با فروتنی می فرمودند: «زندگی من ارزشی ندارد که بخواهید آن را روایت کنید». با هر سماجتی بود من مطالبی را از ایشان به طور شفاهی گرفتم که در یادنامه ای که منتشر شد آمده است. شاید یکی دیگر از علل گمنام ماندن این مترجم بسیار پرکار، تنبلی و کاهلی اصحاب مطبوعات در معرفی ایشان بوده است. آن شادروان اگر که با نشریات محلی بوشهر در ارتباط دائم بود اما متأسفانه نشریات تهران به دلیل شخصیت غیر سیاسی آن بزرگوار، عنایت چندانی به وی نکردند و همین باعث شد تا با وجود آن همه آثار گرانسنگی که از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده بود، چنان که باید و شاید مشهور نشود.

– به نظر شما ویژگی اصلی استاد شریفیان چه بود؟

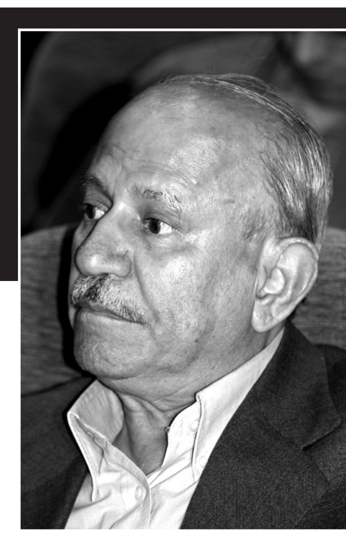
– من زیاد با ایشان تماسی نداشتم و تنها یک بار در خلال برگزاری بزرگداشت وی در سال ۱۳۸۲ افتخار آشنایی حضوری با آن شادروان را پیدا کردم. اما در همین یک دیدار متوجه شدم که وی مردی بسیار فروتن و خاکی هستند و هیچ علاقه ای به شهرت و معروفیت ندارند. سرشان به کار خودشان گرم بود و اهمیت زیادی به آن چه که پیرامونش می گذشت نداشتند. شاید یکی از علل گمنامی نسبی ایشان نیز همین روحیه ی خاص وی بوده باشد.

به عنوان یک مورخ بوشهری فقدان این مترجم بزرگ شهر و دیارمان را به خانواده ایشان، همشهریان عزیز و جامعه فرهنگی و ادبی ایران تسلیت عرض می کنم و امیدوارم جوانان باذوق و باسواد بوشهری با همت و تلاش بتوانند جای خالی این فرهیخته ی ازدست رفته را پر کنند و نگذارند آسمان فرهنگ ایران خالی از ستاره های بوشهری باشد.

مرگ شریفیان، مرگ هزاران است

دکتر سید جعفر حمیدی





از روزی که صنعت ترجمه به صورت مدرن و امروزی وارد ایران شد، یعنی کمی قبل هم زمان و به ویژه بعد از مشروطیت، تا امروز، مترجمان بسیار نامی و نامدار و شایسته در ایران ظهور کرده اند. گفتنی است که هنر ترجمه در ایران سابقه ای بسیار قدیمی دارد. در دوره ساسانیان برزویه طبیب کتاب کلیله و دمنه را از متن سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد و باب برزویه طبیب را به آن افزود، عبدالله بن مقفع این کتاب را به عربی برگرداند و در زمان بهرامشاه غزنوی در قرن پنجم نصرالله منشی کتاب کلیله و دمنه را به فارسی ترجمه نمود. در همین زمان زردشت بهرام پژدو کتاب زیبای «ارداویرافنامه» را از پهلوی به پارسی برگرداند. ترجمه ی تاریخ طبری، ترجمه تفسیر طبری، ترجمه مرزبان نامه و چندین ترجمه کتاب معتبر دیگر از عربی به فارسی یا از طبرستانی به فارسی و یا از پهلوی به فارسی در قرون گذشته در ایران انجام شده است. بنابراین صنعت ترجمه در کشور ما مسبوق به سابقه بسیار است.

در دوره معاصر که فاصله انقلاب مشروطیت تا امروز را در برمی گیرد مترجمان ماهر و زبردستی از ایران برخاسته اند و در طول پنجاه سال گذشته هزاران جلد کتاب از زبان های مختلف اروپایی، آسیایی و عربی از این مترجمان زبردست به زیور ترجمه و طبع آراسته شده اند. مترجمان بزرگی مثل محمد قاضی، محمود اعتمادزاده (به آذین)، حسن شهباز، مسعود رجب نیا، فواد روحانی، پرویز داریوش، باجلان فرخی، ابوالقاسم پاینده، کیکاووس جهانداری، پرویز داریوش، نجف دریابندری، عبدالحسین شریفیان و ده ها مترجم زبردست دیگر.

عبدالحسین شریفیان، زاده ی بوشهر بود. فرزند حاج غلامعلی شریفیان بوشهری به سال ۱۳۰۵ ش. او مردی بود متواضع، فروتن، گوشه گیر، آرام و دارای دلی هم چون دریا و دانشی به عظمت و فراوانی ریگ های صحرا. ترجمه های ادبی او بی نظیرند و قلم او توانا. او از دوران جوانی به نوشتن و ترجمه آثار نویسندگان بزرگ دست زد و تا آخرین ماه های زندگی که بیماری، او را از پای می انداخت به دو چیز عشق داشت، نوشتن و بوشهر. کم حرف می زد و بسیار می نوشت. گنجینه ی عظیم و گرانبهای آثار ترجمه شده ی او گواه بزرگی بر این مدعا است.

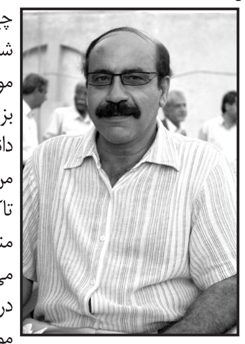
شریفیان در طول دوران نویسندگی و مترجمی خود هفتاد یا هفتاد دو کتاب از بیش از بیست نویسنده مشهور جهان به زبان فارسی ترجمه کرده است. نویسندگانی مثل جک لندن، ویلیام فاگنر، سامرست موآم؛ هوارد فاست، ریچار رایت، گوستاو فلوبر، چارلز دیکنز، جان اشتاین بک، داستایوسکی، ویل دورانت، شوادران، ویلیام شایرر، سالتیکوف و بسیاری دیگر. اما عبدالحسین شریفیان مترجمی بود که تقریبا تمام داستان ها و آثار هرمان هسه (۱۹۶۲ – ۱۸۷۷ –م) نویسنده نامدار آلمانی را از ترجمه های انگلیسی او به فارسی برگرداند و نخستین کسی بود که این نویسنده آلمانی را به فارسی زبانان شناساند. همین آشنایی او با هرمان هسه باعث شد که رفتار و اخلاق آن نویسنده بر روی مترجم تأثیر گذارد. هسه مردی بود وارسته گوشه گیر و کم ادعا دلیل این کار سفر طولانی و توقف زیاد او در هندوستان و زندگی کردن با بودائیان و عادت کردن به زندگی و وارستگی آنان بود و عادات و اخلاق بودائیان بر نوشته های هرمان هسه تأثیر بسیار نهاد و با این که این نویسنده بزرگ آلمانی در سال ۱۹۱۲ م، به سویس رفت و تابعیت این کشور را پذیرفت و تا آخر عمر (۱۹۶۲) در آن کشور زیست اما وارستگی و بی ادعایی و گوشه گیری خود را هیچ وقت فراموش نکرد با این که در سال ۱۹۴۵ به دریافت جایزه ادبی گوته و در سال ۱۹۶۶ به دریافت جایزه ادبی نوبل از آکادمی سوئد نایل شده بود.

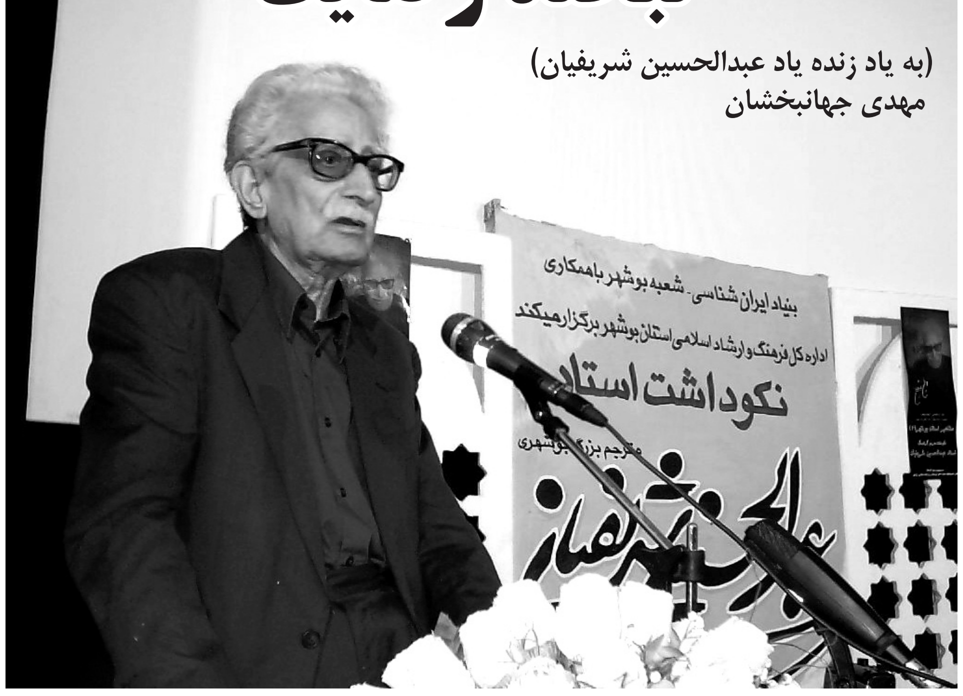
عبدالحسین شریفیان مترجم آثار فراوان هرمان هسه نیز همان روش هسه را یعنی وارستگی، بی ادعایی، عدم غرور و پرکاری در امر نوشتن را پیشه کرد، خاطرات زندگی، پیتر کامتسیند، بازگشت زردشت، کنولپ سه خاطره، آخرین تابستان کلینگزور، سفر به سوی شرق، گرترود، دمیان، سفرهای رویایی ، اعجوبه ، بازی مهره ی شیشه ای و چندین کتاب دیگر.

مرگ عبدالحسین شریفیان و امثال او مرگ یکی نیست بلکه مرگ هزاران است. جامعه تا بزرگی را هنرمندی، شاعری، نویسنده ای، ورزشکاری، دانشمندی، مورخی، ادیبی، سیاستمدار مردمداری را از دست ندهد قدر او را نمی داند چنان که متأسفانه در جامعه ما قدر و ارزش هیچ کس به ویژه درمان حیات او دانسته نمی شود. عبدالحسین شریفیان یکی از رئوس سه گانه مثلث ترجمه بوشهری یعنی نجف دریابندری و حسن زنگنه که عمرشان دراز باد، بود. او انسان بود، درگذشت او بر همه اهل قلم و معرفت و انسانیت، تسلیت باد.

لبخند رضایت

(به یاد زنده یاد عبدالحسین شریفیان)
مهدی جهانبخشان





چهل و دو سال پیش که با شهید دانشمند محمدعلی مواجی آشنا شدم گویی دری بزرگ از پهندشت علم و دانش و ادب و سیاست برای من گشوده شد و از آن زمان تاکنون با بهت و حیرت به این منظر بی پایان و شگفت انگیز می نگرم و احساس می کنم که در میان همه اشیاء و ابزارآلات و موجودات عالم چه قدر خوش شانس بودم که انسان شدم تا ناظر شگفتی ها و پیچیدگی های حیات و عالم وجود باشم.

وقتی که از آن سال ها صحبت می کنم باید از سایه مخوف و ترسناک نظام خونخوار و پلیسی پهلوی و رهبر جنایتکار آن رژیم یعنی محمدرضا شاه پهلوی هم نامی ببرم که ساواک جهنمی خود را بر جان و مال مردم مهربان و فهیم و هم نوع دوست ایران مسلط کرده بود و بی رحمانه و با شقاوت تمام جوانان معصوم و پرشور را در سطح شهر و خیابان و کشتارگاه های مخفی خود سلاخی می کرد.

آری دوران سیاهی بود، دورانی که وسیله ارتباط جمعی مکفی نبود تا به وسیله آن شاهد شقاوت ددمناشانه رژیم آریا مهری باشند.

من که از طریق همین ادیب و میهن دوست بزرگوار یعنی شهید محمدعلی مواجی، سطحی از سیاست را می دیدم، با ناباوری انتظار سقوط حکومت ظلم و جور را می کشیدم و یعنی محمدعلی مواجی بود که به من امید می داد که گروه ها و اشخاصی هستند که یا در خارج و یا در داخل با حوصله و موریانه وار پایه های این رژیم سفاک دروغگوی غاصب فاسد را می جوند و می خورند تا روزی این جرثومه که فساد و تباهی با ناباوری سقوط هیکل پرهیبت اما پوشالی خود را به چشم ببینند. او خیلی از نویسنده ها و مترجمین و هنرمندان مبارز اعم از خارجی و داخلی را می شناخت و مرا امیدوار می کرد که به قول پابلونرودا «ما بسیاریم» و راستی چه قدر پی بردن به بسیاری خودمان امیدوارکننده است.

شهید محمدعلی مواجی روزی از مترجمی گفت که فهیم است و مخالف رژیم سفاک شاه و در ضمن بوشهری هم هست و نامش را عبدالحسین شریفیان اعلام کرد. این اسم در خاطر من ماند ولی همیشه در ابهام بود که او چه شکلی و کجای ایران و با چه طرز فکری است. تصور جایی به نام تهران هم برای من مشکل بود زیرا تا آن موقع پا به تهران نگذاشته بودم و جز از طریق عکس و فیلم های سینمایی که در سینمای شهر می دیدم، تصویری از تهران در ذهنم شکل نگرفته بود.

بعد از انقلاب پرابهت بهمن ۵۷ که طومار رژیم دغلکار فرد محور سفاک خونریز پهلوی، توسط مردم قهرمان ایران پیچیده شد و محمدرضای خودخواه مثل موشی مفلوک از ایران به بیرون پرتاب شد، مجله ها و کتابها و روزنامه ها و گروه ها و احزاب و سیاسیون مستقل در سطحی وسیع گفته ها و ناگفته های خود را به منحصه ظهور رسانیدند تا مردم را به قضاوت بکشند. و مجالی پیش آمد که آن ها که سال ها در غبار اختناق گم و گور بودند در دید همگان قرار گیرند از جمله کسانی که موفق شدم پس از سال ها او را بازیابم همین شادروان عبدالحسین شریفیان مترجم بزرگ و بی ادعای باسواد و مردمی اهل دیارم بوشهر بود.

او بازمانده نسلی بود که در سال ۳۲ با تلاش و کوشش بسیار سعی در برپایی یک ایران آزاد و دمکرات و سرشار از عدالت اجتماعی برای همه اقشار علی الخصوص طبقات زحمتکش و تولید کننده نمود. از جان مایه گذاشت. دانش و علمش را در خدمت همه مردم و میهن قرار داد، ولی متأسفانه دیو مخوف دیکتاتوری همه این زحمات را یکباره بلعید و دولت ملی و مردمی شادروان دکتر محمد مصدق آزادیخواه کبیر را با کودتایی آمریکایی و خونین در بیست و هشت مرداد سال سی و دو سرنگون ساخت و دولت دروغ و فساد و تباهی نظامی به سرکردگی تیمسار سپهبد زاهدی را برای دلخوشی فرد خودخواه شاه جایگزین آن ساخت.

نسلی آرمانی که عدالت و آزادی را در یک قدمی خود می دید ولی سرنیزه خونریز شاه جدا شده از مردم، آن را بیست و هشت سال به عقب برد و نوکری آمریکا را بر خدمت به مردم ترجیح داد.

زنده یاد شریفیان از پای ننشست و با ترجمه کتاب های خوب و جهت دار در بیداری مردم کوشید و سهم خود را برای ارتقاء ذهن و اندیشه مردم کشورش ادا کرد. بعد از انقلاب در اقدامی در خور توجه که از جانب بوشهر شناسی و به کوشش دکتر مشایخی صورت گرفت تجلیل جانانه ای از او به عمل آمد که در آن جلسه تجلیل جناب آقای نجف دریابندری مترجم فهیم کشورمان که با زنده یاد نسبت فامیلی داشته و خواهر خود را در قید همسری زنده یاد شریفیان دارد، حضور داشت که او نیز به ایراد سخنانی درخصوص زنده یاد شریفیان پرداخت. من هیچگاه لبخند آن مترجم بزرگوار یعنی شریفیان را در هنگانی که روی سن آمد فراموش نمی کنم که بالاخره با چشم خود بعد از سال ها گمنامی غیرتمند که ناشی از خودنمایی شخص خودش بود، مردم را می دید که از وجود عالمش قدردانی می کنند و آن لبخند رضایت چه قدر زیبا و دلنشین بود. یادش گرامی .

اسامی ۵۶ کتاب ترجمه شده توسط شادروان عبدالحسین شریفیان

محسن شریفیان اقدام به تهیه نام ۵۶ کتاب شادروان عبدالحسین شریفیان مترجم شهیر بوشهری نموده است. وی این اسامی را با همکاری پرویز هوشیار و همسر و خانواده زنده یاد عبدالحسین شریفیان تهیه نموده است. اسامی ۵۶ کتاب های ترجمه شده توسط شادروان عبدالحسین شریفیان عبارتند از :

۱- سقوط جمهوری سوم، ویلیام شایرر، انتشارات سهند، چاپ اول ۱۳۵۲، چاپ دوم ۱۳۶۸

۲- تاریخ تمدن، عصر لویی چهاردهم، ویل ورای یل دورانت، انتسارات اقبال، چاپ اول ۱۳۵۲، چاپ دوم ۱۳۶۸

۳- خاورمیانه، نفت و قدرت های بزرگ، آن شریدان، تهران ۱۳۵۲

۴- دائره المعارف آکسفورد، رویدادها و شخصیت های تاریخی _ پیش از تاریخ تا اواسط قرن بیستم_ دوجلد (در دست چاپ)

۵- سیری در اساطیر یونان و روم، ادیت همیلتون، انتشارات اساطیر، چاپ اول ۱۳۷۶، چاپ دوم ۱۳۸۳

۶- اساطیر جهان، دونا روزنبرگ، دوجلد، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹

۷- پایبندی های انسانی، سامراست موآم، دو جلد، انتشارات چشمه ۱۳۶۴

۸- دیروز و امروز، سامراست موآم، انتشارات چشمه چاپ اول ۱۳۸۲، چاپ دوم ۱۳۸۶

۹- روشنایی ماه اوت، ویلیام فاکنر، انتشارات؟

۱۰- اسب قربانی، ویلیام فاکنر، (در دست چاپ)

۱۱- دره ماه، جک لندن، انتشارات

۱۲- دوست مشترک ما، چارلز دیکنز، دوجلد، انتشارات نگاه ۱۳۹۶

۱۳- تعطیلات وحشت زا، ریچارد رایت، انتشارات؟ ۱۳۴۸

۱۴- مادام آرنو، گوستاو فلوبر

۱۵- جوان خام، داستایوسکی، دو جلد، انتشارات نگاه ۱۳۶۸

۱۶- میراث شوم، سالتیکوف شچدرین، انتشارات آگاه ۱۳۴۶

۱۷- آدولف هیتلر،جان تولند، انتشارت؟ ۱۳۷۳

۱۸- بازی مهره ی شیشه ای، هرمان هسه، انتشارات اساطیر۱۳۸۰

۱۹- پیتر کامنتسید، هرمان هسه، انتشارات اساطیر۱۳۷۴

۲۰- دمیان، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۴

۲۱- سفرهای رؤیایی، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷

۲۲- کنولپ، سه خاطره، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۸

۲۳- نارسیس و گولد موند(نرگس و زرین دهان)، هرمان هسه، (در دست چاپ)

۲۴- سفری به سوی شرق، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۸

۲۵- بازگشت زرتشت و اگر جنگ ادامه یابد، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹

۲۶- آخرین تابستان کلینگزور، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۸

۲۷- اعجوبه، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷

۲۸- خاطرات زندگی، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۹

۲۹- گرترود، هرمان هسه، انتشارات اساطیر ۱۳۷۸

۳۰- سرداب های واتیکان، آندره ژید، انتشارات اساطیر ۱۳۸۶

۳۱- گردباد، میگل آنخل آستوریاس، انتشارات به نگار ۱۳۶۹

۳۲- خوشه های خشم، جان اشتاین بک، انتشارات نگاه ۱۳۷۸

۳۳- جنایت خفته، آگاتا کریستی، انتشارات ارغوان ۱۳۷۲

۳۴- چهار قدرت بزرگ، آگاتا کریستی، انتشارات ارغوان ۱۳۷۲

۳۵- سرزمین نابینایان، اچ.جی.ولز، انتشارات چشمه ۱۳۷۸

۳۶- ماشین زمان، اچ.جی.ولز، انتشارات چشمه ۱۳۷۸

۳۷- خوشه های خشم، جان اشتاین بک، انتشارات بزرگمهر ۱۳۶۸

۳۸- ماجرای لولاگرگ، هوارد فاست، انتشارات اساطیر ۱۳۷۱

۳۹- سمفونی کلیسایی، آندره ژید، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱

۴۰- در تنگ، آندره ژید، انتشارات اساطیر ۱۳۸۲

۴۱- ایزابلا، آندره ژید، انتشارات اساطیر ۱۳۸۱

۴۲- واتیکان و اروپای عصر جاهلیت، ویلیام منچستر، ۱۳۸۲

۴۳- الاغ طلایی، آپولیس،۱۳۷۹

۴۴- برهنه میان گرگ ها، برونوآپتز، ۱۳۶۹

۴۵- سرزمین مردم پاکستان؟

۴۶- سرزمین مردم ایسلند؟

۴۷- همشهری تام پین، هموندایس؟

۴۸- زیردریایی در قطب، هموندایس؟

۴۹- سرفراز و آزاد، هموندایس ؟

۵۰- سرزمینی که خداوند به قابیل داد، هموندایس؟

۵۱- مسخ، اووید؟

۵۲- اسطوره یونان، رابرت گریوز، دوجلد؟

۵۳- اسطوره بین النهرین، رابرت گریوز؟

۵۴- خورشید تابان، جک لندن؟

۵۵- سلطان انگشتری، تول کین؟

۵۶- مجموعه داستانهای کوتاه، سامراست موآم، چهار جلد؟

با تشکر از همکاری آقای پرویز هوشیار.

همسر گرامی و خانواده محترم زنده یاد عبدالحسین شریفیان

منبع:
www.morwari dlian.blogfa.com

قاسم مهدی زاده، انسانی با روحی وسیع

سعید سیفی بوشهری

با مغزی خسته و چشمانی مرطوب این سطور را می نویسم : نوشته ای که به یک نوع سیر و سیاحت در گذشته بیشتر شباهت دارد. گاه چراغی در مغز خسته ام روشن می شود و خاطره ی تاریکی را برای چند لحظه روشن می کند و بعد باز من در سیاهی ها غرق می شوم . خاطره های من مغشوش و از هم گسیخته است ولی هر چه هست روح است و واقعیت ... چون قاسم مهدی زاده ای که امروز دیگر وجود ندارد ، دیر زمانی در هفته نامه ای که من مخاطبش بودم از دغدغه هایش – که توسعه استان بود – می نوشت .

کسانی که مباحث مربوط به توسعه استان را دنبال می کنند، بدون شک مقاله ی پر محتوای شادروان قاسم مهدی زاده را که بنام " بررسی دلایل توسعه نیافتگی بوشهر خارج از اراده بوشهری ها " در هفته نامه نسیم جنوب چاپ شد را به یاد دارند. مقاله ای که به زیبایی محدوده ی مختصات جغرافیایی بوشهر و نزدیکی به خط استوا و قرار گرفتن در محدوده ی عرض های جفرافیایی پایین را یکی از عوامل توسعه نیافتگی بوشهر معرفی کرد . عواملی که ما انسان ها هیچ نقشی در به وجود آمدن آن ها نداشتیم .

و امروز ایشان در حالی چشم از جهان فرو بست که علت فوت ایشان را بیماری قلبی عنوان کرده اند. عاملی که دکتر ابراهیم شفیعی عضو فوق تخصص جراحی قلب علت مرگ ۳۲/۷ درصد بوشهری ها را بیماری قلبی و عروقی عنوان کرد . به گفته ایشان سن بیماری های قلبی و عروقی در استان بوشهر به شدت کاهش یافته است، که گفته ایشان موید این جمله اطلاعیه های ترحیم است هر گل که بیشتر می دهد به چمن صفا – گلچین روزگار امانش نمی دهد .

و من در اینجا یاد آن جمله ی معروف فروغ فرخزاد می افتم که به سادگی حقارت انسان ها را در برابر خیلی از مسائل از جمله مرگ نشان می دهد ، آنجا که گفت : " گاهی اوقات فکر می کنم درست است که مرگ هم یکی از قوانین طبیعت است ، اما آدم تنها در برابر این قانون است که احساس حقارت و کوچکی می کند. یک مسئله ایست که هیچ کاریش نمی شود کرد. حتی نمی شود برای از میان بردنش مبارزه کرد . فایده یی ندارد. باید باشد. خیلی هم خوب است."

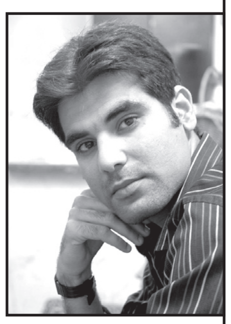
یاد و نامش جاویدان و روان پاکش از غفران رحمت الهی برخوردار.

نسیم جنوب
۵
سوگ یاد
شماره ۵۵۹ یک شنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۸۸
NASIM JANOUB

رهایی از حبس ابد اندیشیدن...!

«سوگ نوشتی برای دوست نازنین؛ قاسم مهدی‌زاده دوانی»

محسن قیصی‌زاده



این همه اشک و... چرا سبک نمی‌شوم؟! کدام مصیبت را گریه کنم؟! بدرود قاسم، مرگ شریفیان، چهلم ماشا، یا بر لاله‌هایی که از خونِ جوانان وطن دمیده؟! هنوز سوگ عزیزی را چله تمام نکرده‌ای که خبر از بدرود دیگری می‌رسد، و در حال برگشتن از مراسم تشییع آن دیگری، خبر مرگ بزرگی دیگر را می‌شنوی! مرگ، این روزها مُد شده و از گلوی پیر و جوان، با هزار زبان در سخن است.

گویی عادت کرده‌ایم به این‌که دل‌مان از خبری بلرزد و آن‌گاه چشمان‌مان ببارد و از پشتِ قطرات، دنیا را لرزان ببینیم. اما از این همه اشک چرا قطره‌ای مزه‌ی شوق نمی‌دهد؟! به راستی از یاد برده‌ام آخرین باری را که چشم، از شوق خیس داشتم!

و اما قاسم، بارها از دلخستگی‌هایش برایم درد دل کرده بود و شاید مرگ برای او سعادت غمناکی بود! رهایی از دیدن تصاویرِ عجیب و بهت‌آور این روزها...! رهایی از محکومیت و حبسِ ابد اندیشیدن و شکنجه‌ی خارشِ همیشه‌یِ تفکر...! رهایی از بُغضی که مدام می‌ترکد و می‌ترَکد و تمام نمی‌شود. و او چه می‌توانست کردن جز خونِ دل خوردن و گریستن و غم و اندوه را با دود سیگار رها کرِدن و آتش دل را با آتش سیگار قسمت کردن، تا بلکه سبک شود، و نمی‌شود...!

ساده و صمیمی بود و از اهالی دیروز بود و غل و غشِ بسیاری از مردمان امروز را نداشت. از جمله کسانی بود که سخن گفتن و همنشینی با او، اندیشه و منشِ انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد و فکر را به پویش وا می‌داشت. دین راستین را او با یک بیت حافظ به من آموخته بود تا این بیت را همواره بر لوح دل خود بیاویزم، بیتی که خود نیز آن را ایمان داشت و عمل می‌کرد:

«مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن / که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست»

کتابی ناطق بود که اندوخته‌ای پربار از دانش پیشینیان و معاصران با خود همراه داشت و به ویژه به فردوسی و حافظ و دیگر بزرگان ادب و تاریخ این مرز و بوم ارادت می‌ورزید. با نگاهی ویژه و خاص خود جهان پیرامونش را می‌نگریست و همه چیز را موشکافانه و ریز بررسی می‌کرد.

در شماره‌ی نوروزی نشریه‌ی «نسیم جنوب» طی مصاحبه‌ای کوتاه آرزو کرده بود که همه کتابخوان شوند و این آرزوی غریب مرا تکان داد تا بیندیشم به راستی ریشه‌ی تمام دردها همین نکته‌ای‌ست که او انگشت نهاده و انس با کتاب، بیگانگی با خیلی از جهل‌ها و فریب خوردن‌هاست.

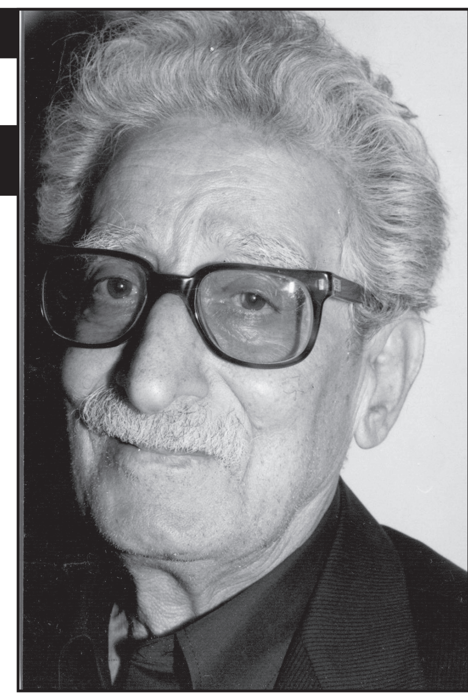
اهل شعار دادن نبود و نسبت به همه‌چیز دیدی منطقی و میانه داشت و هیچ‌گاه جوگیر موقعیت‌ها و پیشامدهای مختلف نمی‌شد. بوشهر را و ایران را عشق می‌ورزید و همواره قلبش برای عزت ایران می‌تپید و البته سوی نگاهش افقِ روشن‌تر را انتظار می‌کشید. و آتش گرفتم وقتی از گریه‌ها و خون دل خوردن‌های دو ماهه‌ی اخیر قاسم بر سرنوشت این خاک شنیدم!

اینک من با هر تشییع جنازه، به تشییعِ بخشی از پیکر خود می‌روم. هر روز تنهاتر می‌شوم. از جمعِ آدم‌های عکسِ آلبوم همین‌طور یکی‌یکی کم می‌شود و دیگر لبخندهای عکسِ‌های آلبوم را با لبخند پاسخ نمی‌دهم.

روزگار دیگر غریب نیست نازنین؛ این‌قدر نامردی و نامرادی از روزگار و اهالی روزگار دیده‌ایم که دیگر آشنای خونی‌مان شده است. روزگار عجیبی ست نازنین!

گپ و گفتی با عبدالحسین شریفیان مترجم شهیر بوشهری قبل از مرگ:

رنج مردمی را بر ملا کرده بود



مرگ استاد عبدالحسین شریفیان ضربه ای سخت به فرهنگ کشور است. هفته نامه نسیم جنوب قبل از مرگ استاد با وی مصاحبه ای انجام داده بود که گرچه در همان موقع چاپ گردید، اما بی مناسبت نیست که برای آشنایی بیشتر با زندگی آن شادروان، بار دیگر خوانده شود. متن این گفتگو را که توسط نسیم فقیه انجام گرفته بود در زیر می خوانید:

– آقای "شریفیان"؛ در چه سالی و در کجای بوشهر دنیا آمدید؟

* سال ۱۳۰۵ در محله‌ی بهبهانی.

– دبستان و راهنمایی و دبیرستان را کجا گذراندید؟

* تحصیلات دبستانی و سه سال اول دبیرستان را در بوشهر (دبستان "فردوسی" و دبیرستان "سعادت") گذرانده ام.

– یادتان می آید اولین کتاب غیر درسی که خواندید چه بود؟

* کتاب «هزار و یک شب» و «امیر ارسلان نامدار».

– وضعیت مطالعه‌ی کتاب در آن دورانی که شما محصل بودید چه طور بود؟

* وضعیت مطالعه و امکان دسترسی به کتاب چندان جالب توجه نبود.

– بعد از اتمام تحصیل چه کردید و کجا رفتید؟

* در شرکت نفت آبادان استخدام شدم که پس از ۴ ماه استعفا دادم و به شیراز آمدم و در رشته‌ی ادبی مشغول تحصیل شدم.

– آیا در دوران جوانی برنامه‌ی خاصی هم برای مطالعه داشتید؟

* برنامه‌ام این بود که برای مطالعه از هر فرصتی استفاده میکردم.

– در دوران جوانی کدام یک از نویسندگان بر شما تأثیر بیشتری می‌گذاشت؟

* "جمال زاده".

– چرا؟

* به خاطر سبک جدیدی که در داستان سرایی داشت و ساده نویسی را پیشه کرده بود.

– یادتان می آید در آن دوران بهترین کتابی که خواندید چه بود؟

* «یکی بود یکی نبود»، «کنت مونت کریستو» و «رابین سن کروزو».

– اولین مطلب درست و حسابی که ترجمه کردید چه بود؟

* «پسرک سیاه» به قلم "ریچارد رایت".

– چرا آن مطلب را برای ترجمه انتخاب کردید؟

* برایِ اینکه رنج مردمی را بر ملا کرده بود.

– اصلاً چه شد که به ترجمه روی آوردید و به ترجمه‌ی کتاب‌ها پرداختید؟

* چاپ نخستین ترجمه‌ام مرا به ادامه‌ی این کار بر انگیخت.

– آقای "شریفیان" شما نویسنده‌اید یا مترجم و فرق این دو با هم چیست؟

* من نخست مترجم بودم و در این راستا تلاش کردم. اندکی بعد کوشیدم خاطرات خودم در بوشهر را روی کاغذ بیاورم. در دهه ی ۴۰ داستان «مکتب ننه علی» را در «پیک دانشجو» در تهران به چاپ رساندم. اصولاً هر کس که غیر از دانستن زبان بیگانه قریحه‌ی نویسندگی دارد و پردازش سخن می داند، می تواند به کار ترجمه بپردازد و در غیر این صورت همان می شود که ما در بعضی از ترجمه‌های فیلم‌های خارجی در تلویزیون می‌شنویم.

– تا به حال چند کتاب ترجمه و یا تألیف کرده‌اید؟

* تا کنون حدود ۵۰ کتاب ترجمه و حدود ۸ یا ۹ داستان کوتاه به چاپ رسانده ام.

– بهترین اثر خود را کدام می دانید؟

* هر کتابی را که دوست داشته ام ترجمه کرده ام و فرقی بین آنها نیست.

– کدام کار را دوست داشتید انجام دهید، ولی نتوانستید؟

* می‌خواستم به تحصیلات عالیه‌ام ادامه بدهم که متأسفانه به خاطر فعالیت اداری موفق نشدم.

– اگر بخواهید زندگی خود را در یک جمله تعریف کنید آن را چگونه تعریف می کنید؟

* از زندگی خودم به خصوص از زندگی خانوادگی ام راضی هستم.

– چرا از بوشهر رفتید؟ و آیا زندگی در پایتخت در موفقیت شما تأثیری هم داشت؟

* برای ادامه ی تحصیل بوشهر را ترک کردم. با توجه به اوضاع آن هنگام بوشهر، باید گفت که موفقیت فرهنگی ام را در تهران یافته ام.

– الان در حال انجام چه کاری هستید و چه اثری را در دست دارید؟

* هم اینک ترجمه ی کتاب «بهترین داستان‌های کوتاه جهان» را در سه جلد به پایان رسانده ام.

– بهترین کتابی را که در طول زندگی تان خوانده اید چه کتابی بوده؟

* «سرفراز و آزاد» به قلم "هوارد فاست" را بهترین کتاب یافته‌ام و پس از آن «اسطوره ی گیلگمش».

– بیشترین تأثیر را از کدام نویسنده گرفته اید؟

* در نوشتن داستان‌های کوتاه از سبک نویسندگان نوپرداز مغرب زمین استفاده کرده ام.

– خانواده با شما چطورند؟ آیا از کار شما خسته نمی شوند؟

* در این راه خانواده ام مشوق اصلی ام بوده اند و مثل خودم هنوز خسته نشده اند.

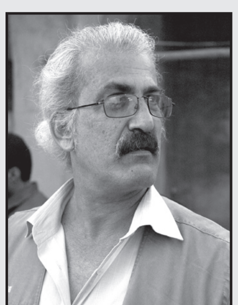
– اگر فرزندتان بخواهد نویسنده شود، چه توصیه‌ای به وی دارید؟

* مطالعه‌ی هر چه بیشتر آثار گذشتگان و مطالعه‌ی شرایط محیطی که در آن زندگی می‌کنند.

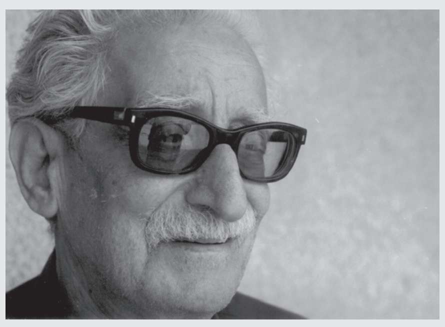
کسی که مثل هیچکس نبود

در سوگ استاد عبدالحسین شریفیان

پرویز هوشیار



محجوب ، مهربان ، آرام و متین در اتاق کارش می نشست و کار می کرد و این کار سالیان سال او بود. بدون هیاهو و جنجال های تبلیغاتی تعداد زیادی کتاب ترجمه کرده بود و تعداد قابل توجهی هم کتاب آماده چاپ داشت که امیدوارم به کمک خانواده هنر دوست استاد، چاپ آنها هرچه زودتر پیگیری شود .استاد عبدالحسین شریفیان آنقدر ساکت و کم حرف و آرام بود که به گمانم هیچکس و هیچ چیز از او دلگیر و رنجیده خاطر نبود، حتی با درد هم با سکوت و آرامش برخورد می کرد و به کمتر موضوعی اعتراض می کرد، به جرات می توان گفت کمتر کسی می توان یافت که از او رنجیده باشد. به زادگاه خود بوشهر عشق و



علاقه وافری داشت، زمانی که به واکویه خاطراتش از بوشهر می پرداخت ، تنها زمانی بود که صحبتش گل می کرد و از تعریف کردن گذشته اش هیچگاه خسته نمی شد، از بوشهر قدیم خاطراتی داشت که در هر فرصتی پیش می آمد با شور و شوق تعریف می کرد و برای لحظا تی چنان در بوشهر ذوب می شد که زمان گذشته با حال را نا خواسته پیوند می دا د. در خلوت خود آن خاطرات را می نوشت، یکی از آرزوهایش چاپ همین دستنوشته ها ، که به شکل خاطره – داستان به نگارش در آورده بود، بود. با تمام مشکلات جسمی و دوری محل سکونتش به محل برگزاری جلسات انجمن بوشهری ها، هر وقت مطلع می شد با علاقه تمام خود را به جلسات انجمن می رساند و آنقدر محجوب بود که حاضر نمی شد پشت تریبون رفته برای حضار صحبت کند. با همه مهربان بود، حتی با درد و مرگ هم با مهربا نی برخورد می کرد. وقتی به او پیشنهاد دادیم قصد فیلمبرداری از او داریم و می خواهیم مصاحبه ای با او داشته باشیم با روحیه باز پذیرفت و با علاقه به سوالات ما پاسخ داد و در مقابل تعارف ما برای رعایت حال او و قطع مصاحبه، نمی پذیرفت و با ذوق و علاقه خاطراتش را تعریف می کرد و ما فیلم می گرفتیم.

آن طور که شایسته بزرگواری و شکوه او بود معرفی نشد، ساده زیست و به سادگی دنیای فانی را وداع گفت . روحش شاد باد.

غبطه بر مرگ تو...!

«به یاد نویسنده بوشهری قاسم مهدی‌زاده دوانی»- داریوش غریب‌زاده



پدیده‌ی مرگ در اجتماع ما دارای خصیصه‌های ویژه‌ای است که شاید تاکنون کمتر کسی بدان پرداخته است. مرگ همچون شوک بر یک خانواده حادث می‌شود و آنها ساعت‌ها در گیجی و منگی به سر می‌برند. شب اما فرصت خوبی است که دوستان و آشنایان به یاری مصیبت‌زدگان بشتابند و به برنامه‌ریزی اموراتِ پس از مرگ بپردازند. در همین جلساتِ اندوه‌بار و معمولاً شبانه است که تکلیف برگزاری مراسم و ساعت و مکان و... مشخص می‌شود.

من به واسطه‌ی بیست سال کار در چاپخانه، بارها و بارها با صبحگاهانی روبرو شده‌ام که خلاف قاعده‌ی طبیعت است. زیرا در کودکی بارها تابشِ نخودی‌رنگ خورشید را در طلوع صبح دیده‌ام و به طرزِ شگفت‌انگیز و زیبایی آغاز زندگی را در ارکان طبیعت شاهد بوده‌ام، اما در این بیست سال آن‌چه از طلوع صبحِ علی‌الطلوع در ذهن دارم، به طور معمول پدیده‌ای‌ست که دَقیقاً در مقابل حیات قرار می‌گیرد. این‌جاست که تو ناخودآگاه به مرگ عادت می‌کنی. مرگ به چیزی روزمره تبدیل می‌شود که دیگر حتا مجال تفکر بدان را از دست می‌دهی و تنها ناچاری از سر تعارف یک «غم آخرتون باشه» به صاحب عزا تقدیم کنی! و مرگ می‌شود مثل جاروی صبح‌گاهِ یک سپور یا نجاری که از پای نوشیدن استکان چای برمی‌خیزد، یا خمیازه‌ی رفیقی که دسته‌ی ماشین چاپ را می‌کشد. از این‌رو همیشه بین خودمان و مرده‌شور یک تقارن و شباهت جالبی احساس می‌کنم و به شوخی به دوستان می‌گویم که ما، مردگان را می‌چاپیم و آنها می‌شویند...!

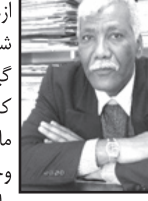
اما بین تمام این مرگ‌های یک‌دست و یک‌نواخت، گاه با مرگی روبرو می‌شوی که متفاوت است، زیرا از جنس اتوپیایی است که تو بدان پناه می‌بری. و مگر دنیای آرمانی ما چیست جر همین سرزمین سطرها، همین چند تکه کاغذ! دنیایی محقر و کوچک با آدم‌هایی بسیار بسیار اندک که دقایقی تو را با نوشته‌هاشان به تفکر وا می‌دارند. و تو وادار می‌شوی به اندیشه در ذات معانی نهفته در کلماتی مهجور... به اندیشه در باب آدمیت، تا آه برکشی بر آدمیت گریخته از ما...! در جهانی که تا بوده و تا خود را شناخته‌ایم به کام نامرد و جلاد بوده است!! به کام غارتگر و نسل‌کش و بمب اَتم! و به کام آن‌که هرگز نمی‌داند شرافت انسانی، برگِ کدام درخت است!

من در صبحگاهی این‌چنین، صبحگاهی از جنس صدها صبحِ خلاف قاعده‌ی هستی، با خبر مرگ نویسنده روبرو شدم. در دل اما احساسی بسیار متفاوت داشتم. بر مرگ قاسم مهدی‌زاده دوانی غبطه خوردم و در آن لحظه با تمام گوشت و پوست و مویرگ و استخوان خود آرزو کردم که ای گرداننده‌ی کاینات، مرگی این‌چنین را نیز در طبق سرنوشت ما قرار ده! مرگی سریع و میخکوب! مرگی زیبا و قاطعانه! زیرا که انگار این تنها راه‌حل برای رهایی از دست تمامی نکبت‌ها و پلیدی‌های پایان‌ناپذیرِ این زمینِ پست است!

با که بگویم حکایت این شبِ دیجور!؟

به یاد زنده یادان قاسم مهدی زاده و عبدالحسین شریفیانِ که تنهایمان گذاشتند

خورشید فقیه



انگار که ماموریت ما در این سالِ ازهمه جور نحس و نکبت، اینِ شده است که مدام زانوی غم دربغل گیریم و زار زار بر مرگِ عزیزی گریه کنیم . هنوز اشک هایَ بر گونه ها مانده از فراق ماشا رضازاده، ماشاالله وحدتیان و باقر آرامی دراین دو– سه ماهِ اخیر نخشکیده است که ناگاه سیلاب اشک در مرگ عزیزانی دیگراز طایفه ی اندیشه و خردِ این دیار به جریان می افتد و اندوهی بر اندوهان بیشمارمان افزوده میشود.

واقعا که چه سال تیره و تلخی است!! و وای اگر که این سردی ظلمت ، تا به انتهای این سنه ی سیاه، سر باز ایستادن نداشته باشد!

اهالی قلم، آن جا که مربوط به خودشان باشد، آدمهای قانعی بوده و هستند، هرچند که برای چند صباحی بیشتر ماندن و بر زمین نیافتادن و محتاج ناکسان و حتی کسان نشدن، گاهی بیشتر از توان و خواسته هایشان تلاش کرده و جان کنده اند، گرچه بی حاصل. و با آن که برای خود و هیچکس آرزوی مرگ نکرده اند و پیوسته سرود خوان زندگی بوده اند، ولی انگار که مرگ ، بیش از زندگی دوستشان میدارد!! و این چنین است که گورستانشان مدام وسیع تر از حیاطِ حیاتشان میشود.

باورکنید که انگار از این به بعد باید ترسید. بدجوری دهانِ زمین برای بلعیدنشان گشوده شده است و آسمان سایه ی سنگینش را برفرازشان افراشته . مصیبت از درون و برون، آن ها را احاطه کرده است. از درون، غمِ نان است و از بیرون، ترس جان. همه ی ناخوشی ها و ناخواستَه های عالم گویی که بر آنَان نازل شده است، از مهمیز و عربده های گزمه گرفته تا فغان درد و بی درمانی! و عجب پوست کلفتی دارند! تا به آنجا که کرگدن را هم از رو برده اند!! و دردناکتر از همه ی این ها، نگاه و نظر بی اعتنا و تاسفبار جامعه ای است که آن ها را با کاستی های عدیده ی خود مشغول داشته است و در نابهنجاری های خویش، مچاله. و اینان را ببین که چه ساده لوحانه و بی محابا، سنگ بر آسمان می اندازند و سر را سپرش میسازند با این امید که اگر دست نوازشی را بر گیسوان غرقه به خونشان احساس نکنند، دست هایی را برای نواختنِ مهربانانه ی دیگران به حرکت درآورند. اما انگار که اینگونه نخواهد شد . گویی تمام تلاشَشان برای گشادن دهان زمین است برای بلعیدنشان و تعجیل در کار اسکلتی کریه المنظرکه داس به دست مهیای دروکردنشان است و خرد شدن در آسیابِ پُراشتهای گور.

به هرحال، از میان تکرار آن همه گزاره های نا خوشایند، این هفته نیز جغد این اصحاب، دوقلو زائید : دوقلوهایی که همچون نوزادان پیشین خویش، کوتاه و بد آواز و تکان دهنده بودند: " قاسم مهدی زاده، نویسنده بوشهری وفعالِ مطبوعاتی، در تکرار حادثه ی سکته و با کوله باری از آرزوها و ناکامی و نافرجامی ها، چشم از جهان فرو بست"

و در هنگامه ی خاکسپاری پیکر این عزیز، دومی هم از راه رسید: " عبدالحسین شریفیان ، ازچهره های نخبه ی مملکت و نویسنده ومترجم نامدار بوشهری، پس از سال ها مبارزه با دیو سرطان، مرگِ در غربتِ تهران را که مدت ها ماوا ی او وخانواده اش بود، پذیرا شد با برجای گذاشتن آثاری ارزشمند در حوزه ی خرد واندیشه وادب".

چه شریفیان که عمری از اوگذشته بود وسالها دور از زادگاه، و چه مهدی زاده که سن وسال چندانی نداشت وتا آخرین لحظه در دیارخویش ، هر دو ذهنی مملو ازدغدغه های شهر و زادگاهشان داشتند . اولی در پیشینه و تاریخ نه چندان بعید این دیار میزیست با نگاهی نگران نسبت امروز آن که توقع داشت سر آمدِ زیستگاه آدم های این مملکت باشد، و دومی در پیوند با دیگر نقاط میهنش و شاید هم با دنیا، دل نگران حال و آینده ی آن دسته از نوع بشر بود که بر پیشانی پُرچین وچروک و رخساره



های خسته شان، مُهر و علامتی نا زدودنی از بوشهر حک شده بود. این ها را به وضوح میشد از نوشته هایشان در مطبوعات محلی این شهر ملاحظه کرد .

به هر حال، ضایعه ی مرگشان اسفبار است و جبران ناپذیر، باشد که در این شبِ دیجور، شاهد مرگ هیچ انسانی نباشیم، به ویژه آنان که نمادِ انسانیتند. روانشان شاد ونامشان جاویدان.

سرنوشت اشتباهی یک نویسنده!

برای قاسم مهدی زاده .... یونس قیصی زاده



نوشتن در سوگ دوستان، در عین حال که کاری است سخت، نوشته ای است ناگزیر. این سوگنامه ها یادی است از تمام خوبی هایی که آن مسافران داشته اند و یادآوری است از درسی که می توان از زندگی آنان برای خود فرا گرفت. قاسم مهدی زاده مردی بود که اشتباهی در جایی از زندگی قرار گرفته بود که نباید قرار می گرفت. وی در حالی به کارهای فنی و تلاش برای امرار معاش با ابزار و ... مجبور بود که روح و روان و بنیادش در جهتی دیگر سیر می کرد و برای همین هم هیچ وقت نتوانست در یک فن خاص که ناگزیر به انجامش شده بود، ماندگار بماند و از این کارگاه و به آن کارگاه می رفت در حالیکه روحش چیز دیگری را می طلبید.

قاسم مهدی زاده استاد کارگاه نبود، شاگرد کتاب و بحث و دانستن بود. عشق و علاقه ای که به آموختن و نوشتن داشت وی را به وادی دیگری می برد. کنجکاوانه به تاریخ می نگریست و موشکافانه به نوشتن می پرداخت بطوریکه در نوشته هایش همیشه چیز تازه ای داشت تا بر صفحه حاضر کند و تو را به فکر وادارد از نگاه تازه به مسایلی تکراری و کهنه و یافتن نکته ای بدیع که دیگری به آن نپرداخته و پنهان مانده بود.

زندگی مهدی زاده در خواندن کتاب و نوشتن مقاله، تازه می شد و جایگاهش اینجا بود نه به اشتباه و از سر ناچاری در کارگاه!

افسوس که زندگی بی رحم تر است از آنچه که فکرش را می کنیم و افسوس که چه استعدادها که به راحتی و در جبر زمانه و شرایط اجتماعی، هدر رفت و می رود.

نگاه مهدی زاده، نگاهی امیدوارنه بود و از سر مثبت اندیشی بطوری که حتا از ناخوشنامان تاریخ، کارهای خوبشان را برجسته می ساخت تا از جزم اندیشی بر حذرمان دارد و از اسارت تاریخ نویسان برهاندمان، و با یادآوری کارهای نیک به یادگار مانده در تاریخ، فکرمان را به سوی نیکی ها سوق دهد تا در این دنیای پر از زشتی، اندکی زیبا بیاندیشیم.

افسوس که مهدی زاده نتوانست آن طور که دوست داشت سرنوشتش را رقم بزند که بی شک لحظه ای از آموختن و دمنشینی با کتاب و قلم غافل نمی شد تا لذتی آسمانی را برای خود بر گزینند، بطوری که تا دمی قبل از مرگ نیز در حال کار و تفکر بر نوشته ای بود که در آن می خواست گوشه ای دیگر از افکار عبرت آموز و گره گشا را برای خوانندگان نسیم جنوب بازخوانی کند. افسوس که عمرش به نوشتن آن مقاله کفاف نداد.

با قاسم مهدی زاده دوانی در قهوه خانه کاکی

ابراهیم مهدی زاده

هر چیزی را ذکاتی است و ذکات عقل «اندوه طویل» (عطار)

در تقدیر محتوم و فرجام محکوم ، اگر توام با معرفت و آگاهی باشد، عین عقل است. تهمتن های زمانه، بازیگران تقدیر، در هزار توی این دنگال هستی، علی رغم نقش خویش، تا آن جا که می توانند، ایفای نقش های متفاوتی را در سرنوشت، رقم می زنند. مهم نیست نقش اول بازی کنی، مهم این است که «خوب» بازی کنی. هر چند کوتاه یا بلند. پذیرش تقدیر شهامت می خواهد، تهمتن از بازی شوم با فرزند آگاه بود و تقدیر نیز هم. بن بست؟ گریزی نیست. «او» شهامت این را داشت که مهمان کریه مرگ را می شناخت و با لبخند «تاوان عقل» را پاس می داشت و با نقشی چند گانه، یکی در عرصه مسئولیت ورزشی با انتظار چهل ساله ی مردم، را بارور کند و با دستی دیگر در میدان قلم با پختگی و نگرشی صرفا فرهنگی با تساهل و تسامح و داوری عادلانه در قضاوت به نیت «کشف حقیقت» در هزار توی تاریخ پیچیده و بغرنج یک ملت بزرگ، می خواست بازی کند و بازی کرد، با ابتذال شکننده «غم نان». این تصویر کوتاه اما ناقص از تبار شناسی مردی با فرهنگ اسکله و بارانداز در حاشیه خلیج فارس کافی نیست.

خلیج فارس با ساحل های متروک طولانی و «اندوه های طویل» و «دوشیزگان مراتع» های خشک و گرفتار ابتذال شکننده معاش. این ساحل های خفته در گستره ی آبی، با نشانه های حیات، آن گاه که با شراع های بادبانی و بخار و کشتی های کلاسیک و مدرن رونق می گیرند، دارای فرهنگ مشترک جهانی می شوند که به آن فرهنگ ملوانی اتلاق می شود و چه وجه مشترکی دارد اگر دیده باشید بنادر هامبورگ، لیور پول، مارسی، بمبئی؛ کراچی ... شاید دوستان سلوک معنوی شادروان ها هوشنگ ملکمی، اکبر کبگانی، جواد گرانبها، سلمان بوکسور، حسن جمالی، ناخدا حبیب، حمید زادگان، جعفر آهنگر .... را به یاد می آورند که چه قدر رها بودند و آزاد اندیش هم چون دریا با موج های کولی در تلاطم با رقص جانانه در اندیشه و آشنا با هر ملیتی و فرهنگی و شیفته ی ساحل وطن.

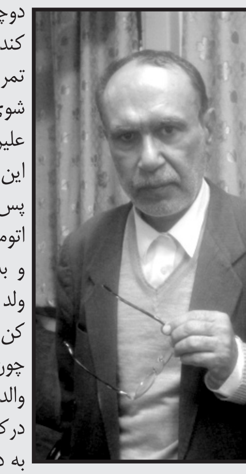
در بعضی شعرهای آتشی و بیشتر باباچاهی به زلالی گستره ی آبی، موج از پس موج در ساحل «پودر»، «جبری»، «باسیدون»، «جفره» و «مفت گاه» و «دستک» ... می آیند و می روند ... و هم چون مرگ که آرام آرام می خزد درون آغوش ها و می تند دل تنگی «اندوه طویل» با تار زخمی عاطفه و می گستراند فرش آبی، سبز و کف ماسه ی دریا ... تا «کتری» اخباری زاده ... تا ... قهوه خانه ی «کاکی».

سفرنامه باقر خودرو قباکاکیانی به ابوشهر

اندر حکایت مولانا علیرضا مظفری و کتابت او (۲)

به تصحیح مهدی جهانبخشان

چون چندی برآمد روزی والد مولانا علیرضا از وی بپرسید: «ای ولد عزیز چون بزرگ شدی چه شغلی را برخواهی گزید؟»
مولانا علیرضا بفرمود: «فرماندار خواهم شد.»
پدر او را گفت: «ای طفل این که سخت نباشد» و فرمانی از دوچرخه ای کهنه بر کند و بدو داد و گفت تمرین کنی تا فرماندار شوی.

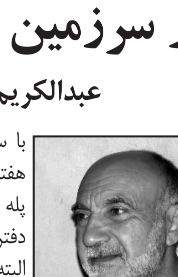


علیرضا بغرید و گفت این نباشد.
پس والد فرمانی اتومبیلی قراضه بر کند و بدو داد و گفت : یا ولد تمرین فرمانداری کن.
چون طفل دریافت که والد منظور او را درست درک نفرموده خواست به داد و قال دست یازد که پدر او را با طپانچه خاموش گردانید و بفرمود از خانواده ای چون ما طفلی چون فرمانداری خواهد به همین نمط باشد و نی فکرتی دیگر که چون آن باشد معلوم آید که گوینده را خلط دماغ بر او استیلا یافته.
نقل است از نقصان القد مخ بلند السلطنه درازقدیان که فرمود: «اندر مخبلند باغ ها بود و بوستان ها و مراتع بسیار و کارخانه ها و پارچه بافی ها و هیچ کس اندر آن ایالت به فقر مبتلا نبود و همه روز گوشت می خوردندی و بوقلمون و تذرو و تیهو و دراج و گوشت بریان آهو و اندر هیچ کتاب در آن وادی، گرسنگی را معنا نبود به لغت. پس روزی مولانا علیرضا بر حاشیه ی دشتی ایستاده بود و سواد نانی پدید آمد از دور پس بر آن قرص نان فریاد برآورد: بیا که مرا شکمی است که طالب نان باشد و آن نان را حرص بر او مستولی گردید که شکمی گرسنه یافته تا اندر آن جای گیرد چون چنین بدید دوان دوان به نزد مولانا علیرضا بیامد و آن قرص نان بسیار معطر بود ترد و تازه. و اجتماع کنجد بر آن تا به نزد مولانا علیرضا بیامد علیرضا بفرمود: عد از این همه گوشت و کواکب و ماهیان و ماکیان مگر مرا عقلی در کاسه سر نبود که آرواره ی خود را خسته کرده، بگردانم مگر تو را جویده و به معده فرو اندر برم؟ قرص نان برآشفت و مأیوس گشت و از آن دیار برفت با باد و گفت: لعنت بر این دیاری که گرسنه ای اندر آن یافت می نشود که چون مرا نانی تازه و ترد فرو بلعد.»
روزگار بگشت و مولانا علیرضا همان بزرگ همی گردید و به مکتب شد و علم آموخت و در آن آغوش سیاست روزگار گذرانید. و شیر تلخ سیاست با خون او بیامیخت. پس شکنجه ها بر او برفت و به حبس اندر شد و دیکتاتور او را بسیار سیاست کرد و نیز دیکتاتور با همت خلایق به زباله دان تاریخ اندر شد و مملکت از بند شاه و دیکتاتوران استخلاص همی یافت...

ادامه دارد

در سرزمین خبرنگاران

عبدالکریم نیسنی



با سلام و صلوات بعد از هشت هفته رایزنی و پشت خط ماندن، پله شماری توانستم با هماهنگی دفتر مقام عالی جناب مدیریت البته بعد از پشت هم اندازی فراوان از این که واقعا آن روز از سمینار و جلسه همایش، افتتاحیه، مأموریت خبری نبود برای وقت محدود به حضور مدیر مورد نظر برسم ، البته ایشان بعد از کلی گوشی برداشتن و گذاشتن همراه و ثابت که با یادداشت نمودن مراوده و بده بستان های نفس گیر همراه بود، نگاهی به ساعت کرد و گفت: «بله نامه ات را بدهید»، بنده پشت خط مانده که دیگر چیزی به وقت پایانی ملاقاتم نمانده بود، عرض کردم قبلا به مسئول هماهنگ کننده گفتم: «خبرنگارم آمده تنها سه سوال کوتاه از حضرتعالی بنمایم». عالیجناب مدیر با سر کشیدن دومین چای بدون قندش گفت: «ببینید آقای خبرنگار اگر می خواهی با آن سوالات بلند بالای خود روپرتاژ و مصاحبه و یا آگهی تهیه کنی تا صفحه و نیم صفحه اول، وسط یا آخر هفته نامه را پر کنی چانه چونه بزنی با توجه به رعایت اصل صرفه جویی در اداره خبری دریافت نمی کنی از حساب و کتاب هم خبری نیست.»
قبل از از این که بتوانیم زبان به اعتراض بگشایم که آن جانب فال پشت پا دیده اند اصلا منظورم آگهی و مصاحبه نیست مسئول روابط عمومی وارد شده اظهار داشت: «آقا محموله بسته های فرهنگی برای برگزاری همایش هفته آینده آماده است، کجا تخلیه شوند؟!»
من که وقتم تمام شده بود و به اصل صرفه جوی رسیده بودم برخاستم ، ایشان معترض شد گفت: «از اول خوب احساس کردم برای چی شما خبرنگاران به ما مراجعه می کنید.»
گفتم: «خیر قربان ... تنها نظرم این بود که عالیجناب در هفته یا روز خبرنگار چه ایده و خبر مهمی برای این قشر از اجتماع مدنی دارید.»
خیلی خونسرد و با محبت جواب داد: «ما شما را با تواضع و ادب به خیابان خبرنگار شهر می بریم و خیلی باشکوه در شمال آن جا بااحترام در قطعه هنرمندان به خاک می سپاریم.»

شورای شهری که شهرداری منظومه شمسی اوست

محمد محبوبی

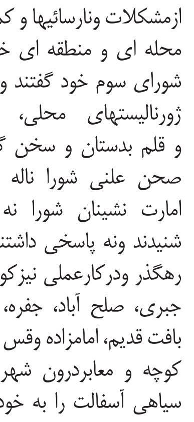


نگارنده با دیدی نقادی واجمالی، تحلیلی برعملکرد ناموفق سه ساله شورای شهربوشهرخواهم داشت.



باگذشت سه سال ازعمرمدیریت شورای سوم بر شهر بوشهر،اعضای این مجموعه چون محفل نشینانی قصه گو از آغازین روز تا به امروز با رای مردم نازبالشی بگونه ای بر زیرسر ساختند تا به عمیق ترین خواب دوران زندگی خود فروغلطیده، فاصله خود بامردم را به زیادت فزونی بخشند. این جماعت در بدو امرمدعی آن بودند تا با ادغام تفکر سیاسی در حوزه اجتماعی خدای گانی اسطوره ای شوند، اما دیدیم که نه از اعمال سیاست طرفی بستند و نه در سیطره اجتماعی از قدرت شناختی کارشناسانه و تخصصی مهارتی برخورداربودند. بنابراین با سهل انگاری، کم کاری و گرفتاراسارت درگرداب تشریفات، نه تنها طاقت مردم که صبر ایوب را نیز بسر آوردند. فلذا باید برعملکرد این شورا مصیبت نامه یا تراژدی اندوهباری نوشت.
اما به هر جهت و در این راستا، آنچه مردم به مدت سه سال ازمشکلات ونارسائیها و کمبودهای محله ای و منطقه ای خویش به شورای سوم خود گفتند و هرآنچه ژورنالیستهای محلی، منتقدین و قلم بدستان و سخن گویان در صحن علنی شورا ناله سردادند، امارت نشینان شورا نه صدایی شنیدند ونه پاسخی داشتند. دراین رهگذر ودرکارعملی نیزکوچه های جبری، صلح آباد، جفره، شکری، بافت قدیم، امامزاده وقس علی هذا کوچه و معابردرون شهری رنگ سیاهی آسفالت را به خود ندیدند، حتی معضلات بهداشتی درون شهری مرکز استان نیز به سامان نگشت.ماشین لجن کشی خریداری نشد تا هر روز با روشی سنتی هزارساله با حضوروعبورشهروندان، شاهدخروج لجن های خوشبوی جوبهای خیابان سنگی،چشم و چراغ خیابانهای بوشهر بوسیله کارگران زحمتکش شهرداری بوده زیباترین صحنه های تئاتر خیابانی راشاهد باشیم.این هم هدیه روزانه به مردم از طرف شورای شهری که مدعی شناخت ورعایت حقوق شهروندی باتفکری سیاسی است. دریغ ازاجرای یک پروژه قابل توجه وعام المنفعه،به عنوان نمونه وکمترین موردازانتظارمردم بوشهر،تهیه مکانی مناسب بمنظور احداث گورستان جهت دفن مردگان،احداث وتغییر مکان بازار ماهی فروشان، احداث پارکینگ عمومی درون شهری،جمع آوری ماشین آلات اسقاطی واقلام مشابه درمحلات وکوچه ها،خیابانها و معابرعمومی به عنوان معضلات بهداشتی وآلودگیهای تصویری،کنترل تصحیح وآموزش نصب تابلوهای مرتبط و غیرمرتبط برسردرمغازه ها وغیره...الی ماشاءالله اموررفاهی عمومی وزیبا سازی شهری درحوزه مدیریتی شورای شهر که باچشم بسته وسکوتی مرگبار ازکنارآن گذشتند. اگرپارک ساحلی بنظرآید،بدانید که طرح مطالعاتی و اعتباری آن ازمحل طرحهای توسعه استانی بوده ارتباطی باعملکرد شورای شهر وشهرداری ندارد.بابوق وکرنا گفتند: به سفرهای خارجی می رویم تا الگوههای زیبا سازی شهری رابه شهرتان آورده شمارا به پدیده آرمانشهری نائل سازیم که امروز نه تنها شاهد الگوئی ازسفرپژوهشی نیستیم، تازه از الگوههای سنتی ومحلی خود نیز غافل مانده ایم.
به هر روی به تصورم جماعت شورائی،اسامی کشورهایی را که به تفرج رفته اند ازیاد برده اند تا چه رسد الگوههای ثبت شده درذهن خلاقشان. ذهی فرصت سوزیهای سه ساله عمرپربرکت شورای مردمی سوم.
حال پرسشی ازشما مردمی بزرگوار:رای وگزینش شما درشورا به چه منظوری بود؟ازاین خردجمعی شمارا چه حاصل آمد؟ آیا سکوت شما معنا داراست یا ازفرط خستگی بیش ازحد گفتن های بی پاسخ است؟ پس قضاوت و چاره اندیشی نیز بازگشت به خویشتن است.
در حسن ختام تراژدی شورائی قابل ذکراست، شورای شهری که باید ناظربرعملکرد شهرداری درامورمحوله باشد وازطرفی مغز متفکر بسیاری ازبرنامه ها و مصوبات لازم دراین خصوص باشد، متاسفانه آنقدردراسارت نفوذ قدرت فردی درون شهرداری برخی ازاعضای شورا هضم گردیده گوئی شورا قائم به مطلق گرائی فردی است، لذا با چنین انگاره ای شهرداری درهمه حال شورا را دورزده بدون توجه به مصوبات وحتی مخالف آنها عمل می کند. و به تعبیری به مثابه منظومه شمسی درحال گردش شبانه روزی به گرد شوراست. شیوه و قدرت یارگیریهای برون ازشورا مصوبات شورا را ازشکل و شمایل تصمیمات شورائی خارج کرده است. ازاینکه شش سیاره کم نور درون شورائی به گرد ریاست شورادرحال گردش وضعی می باشند، راس هرم نیز به سرگیجه ای درمان ناپذیرمبتلا گشته است. او که در مدیریت سی ساله متمرکز و آمرانه سیستم اداری دولتی صاحب تجربه است، با گیرافتادن در گرداب تفکر فردانگاری و تزریق نفوذ فردی درون شورائی درذهن او،قدرت هژمونیک خود را ازدست رفته نظاره گراست و چاره درد را در تعامل با وضع موجود می بیند. معذالک او دراولین تجربه مدیریت اجتماعی مشورتی خویش کاملا مسخ ونا موفق وغیرکنترلی ظاهر گردیده است. مع الاصف،این مهم موجبات مخدوش نمودن شخصیت با ثبات سالهای پیشین ایشان را دراذهان فراهم ساخته است. جای بسی تاسف است وبجاست پرسشی که دلایل این همه ترس ومحافظه کاری وعدم تسلط برمجموعه ای با این وسعت کم چیست؟ یا تنها شدن خود درشوری را نمی بیند یا باورندارد یا بصیرت حاصل است وجسارت به قلیل است یا امیدش به نزدیک شدن پایان کاراست یا لایحه تحت بررسی درمجلس با محتوای واگذاری تعیین شهرداران به وزارت کشور بر یاس ونومیدی اوافزوده است.پرسش زیاداست وپاسخ هیچ.امیداست دریکسال باقیمانده ازعمر شوری چندین برابرسه سال گذشته آورده های مثبتی را خالق باشند. عدم توانائی ونداشتن تسلط برجمع کردن مجموعه خودی تا حدی قابل توجیه وپذیرش است، اما اینکه ندانی با توجه ها می کنند و از کجا و چه سمت و جهتی ضربه ها را پذیرائی درد سختی است. مثلا و به نمونه بگوییم که با توجه به وجود دستورالعملی صریح در خصوص عدم داشتن مجوز قانونی شهرداری بوشهر در استخدام نیرو و افزایش پستهای مصوب خارج ازچارت سازمانی ومزمن درد اینکه شورانیز براین امرمطلع و واقف بوده لیک ، قادر به بازدارندگی نیست. دراین خصوص شهرداری:
اولا: برخلاف مصوبه شورا و به گونه ای خودمختار آنهم با عددی بالاترازتصویب شورا، اقدام به جذب نیروهای متخصص وغیرمتخصص درواحدهای خود نموده است. در اینجا قدرت ونقش ذی نفوذان افزون بر ریاست شورا خود نمائی می کند.
ثانیا:با در نظر گرفتن درجه شهرداری بوشهر(۵) که فاقد برخی پست های مصوب سازمانی است،برخلاف دستورالعمل موجود وبا گذراز مصوبه یا نظر مشورتی شورای شهر، با سرعتی رعد آسا ، شورا را دور زده اقدام به اضافه نمودن پست معاونت اداری مالی (پشتیبانی) وامثالهم رامی نماید. بسیارند ازاینگونه موارد مشابه که شورا نیز آگاهی دارد ولی چون در اسارت نفوذ اشخاص است جرات به اعتراف وبرخورد راندارد. به هرروی فعلا برشورای شهراست تا هدف را فدای مصلحت و رضایت افراد خاص نکند، ازطرفی لازم است بدانند که مردم بیدارند وهوشیار وقدرتهای نفوذی شورا را بخوبی آنالیز دارند. این مهم عیبی بسیاربزرگ برمدیریت وشخصیت ریاست شوراست. بنابراین تجدید نظردر جرات، جسارت،شناخت و تغییر روش کنترل نزدریاست شورا ازواجبات عینی است.دیگران دراجرای رفتارهای درجهت منافع خویش مختارند، لیکن ریاست شورا ضامن مردم است.

دهیاری ها و خلأهای قانونی



ابوالحسن گنخکی- دهیار اسبق بردستان

در جامعه امروزی و در بحث خدمات شهری، بیشتر مردم با شهرداری ها و کارکرد آنها آشنا هستند. بویژه سابقه یکصد ساله فعالیت شهرداری در ایران و ضرورت مراجعه خانوارها در جریان زندگی شهری به آن باعث شده است شناخت مناسبی نسبت به آن وجود داشته باشد، اما در این میان نهاد دهیاری کمتر شناخته شده است. چرا که نخست دهیاری ها با توجه به تصویب ماده واحده قانون تاسیس دهیاری های خودکفا در روستاهای کشور مصوب۱۴ تیرماه۱۳۷۷ عمر بسیار کوتاهی دارند و دوم آنکه تعامل آنها با مردم چندان قوی نشده است. به عبارت دیگر ساکنین مناطق روستائی هنوز الزامی برای مراجعه به دهیاری ندارند. در حال حاضر تعداد۳۰ شهرداری و حدود۲۰۰ دهیاری در استان بوشهر فعالیت دارد. رقم بالای تعداد دهیاری های فعال در استان و رقم بسیار زیاد این نهاد در کشور که سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور این تعداد را حدود ۲۲ هزار دهیاری اعلام کرده و نیز عمر کوتاه آن، ضرورت آسیب شناسی جایگاه قانونی آن را دو چندان می کند. بویژه آنکه دولت نهم مدعی داشتن نگاه ویژه نسبت به توسعه روستاها بوده و مدیریت اجرائی روستاها نیز بر عهده دهیاری هاست.
یکی از مهم ترین مشکلات دهیاری ها لازم الاجرا نشدن نظرات دهیاری در فرایند زندگی روستائی است. به عبارت دیگر دهیاری ها از قدرت لازم برای اعمال نظر خود در تحولات روستا بویژه امور شهری برخوردار نیستند. برای نمونه در شهرها، شهرداری باستناد ماده۱۰۰ قانون تاسیس شهرداری ها با تشکیل کمیسیون موسوم به ماده۱۰۰ در شهرداری مربوطه، نسبت به تجاوزهای صورت گرفته به حریم طرح هادی و یا طرح های جامع و تفصیلی شهر اقدام می کند و مصوبات این کمیسیون با کمک نیروهای انتظامی اجرا می شود اما برای جلوگیری از تجاوز به حریم طرح هادی در روستاها کمیسیونی موسوم به ماده۹۹ وجود دارد اما این کمیسون به جای تشکیل در روستا با حضور مسئولین استانی در استانداری تشکیل می شود و برای همه روستاهای خارج از حریم طرح هادی شهرها تصمیم گیری می کند. در برخی از موارد دهیار مربوطه در جلسه حضور می یابد؛ البته بدون داشتن حق رای. ماده۹۹ قانون شهرداری ها پیش از تشکیل دهیاری ها برای برخورد با ساخت و سازهای خارج از حریم شهرها در نظر گرفته شده است. در حال حاضر به دلیل خلأ قانونی، استانداری ها از این ماده قانونی برای کمک به دهیاری ها جهت اعمال نظر در ساخت و سازهای صورت گرفته در روستاها استفاده می کند. مشکل اصلی این کمیسیون نیز گستردگی کار به دلیل تمرکز همه امور روستاهای استان در یک کمیسیون و مهم تر از آن نبود الزام قانونی برای اجرای مصوبات آن است. چرا که در این وضعیت به دلیل واگذاری چگونگی اجرای مصوبه به فرمانداری شهرستان مربوطه و نگاه تسامح گرایانه مسئولین فرمانداری و بخشداری، اقدامی جدی در زمینه برخورد با متخلفین صورت نمی پذیرد. طبیعی است اولین نتیجه این اهمال، تضعیف جایگاه دهیار به عنوان مدیر اجرائی روستا و دهیاری خواهد بود.
یکی دیگر از مشکلات دهیاری ها، تفاوت جایگاه آنها در ساختار مدیریت است، بویژه در مقیاس شهرستانی. پس از انتخاب گزینه پیشنهادی برای تصدی مسئولیت شهرداری توسط شورا و معرفی به استانداری، حکم مسئولیت شهردار را استاندار امضاء می کند اما حکم دهیار به امضای بخشدار می رسد. به عبارت دیگر حکم مسئولیت شهردار را نماینده عالی دولت در استان امضاء می کند اما حکم دهیار را پائین ترین جایگاه مدیریتی در وزارت کشور. بخشداران که در سلسله مراتب اداری در رده پائین ترین جایگاه مدیریت در مجموعه وزارت کشور قرار دارند، بر فعالیت دهیاری ها نظارت می کنند. بخشنامه های وزارت کشور و سازمان شهرداری ها و دهیاری های کشور، دهیاری ها را ملزم کرده اند فقط قادر به نامه نگاری و پیگیری امور روستای خود از طریق بخشداری مربوطه هستند. استثنائاً فقط در شرایط بحرانی و وقوع حوادث غیر مترقبه قادر به نامه نگاری مستقیم به ادارات خارج از محدوده شهرستان هستند. ضعف اغلب بخشداری ها در برقراری ارتباط و تعامل با نهادهای خارج از محدوده شهرستان بویژه در مرکز استان و ناگزیری آنها برای اقدام از طریق فرمانداری باعث شده است دهیاری ها برای پیگیری امور روزمره خود در چنبره کاغذ بازی های اداری میان بخشداری و فرمانداری گرفتار شده و به دلیل محافظه کاری مسئولین شهرستانی برای انعکاس مشکلات به مراجع و نهادهای مستقر در مرکز استان، عملاً پیگیری های دهیاران و شوراهای روستایی به بن بست بخشداری می رسد. در حالی که شهرداری ها می توانند بدون واسطه با استانداری ها و مراجع بالاتر ارتباطی اداری برقرار کنند.
نکته دیگر اما جایگاه و رده بندی متفاوت شهرداری هاست. شهرداری ها به نسبت جمعیت و شاخص های دیگر دارای جایگاه های اداری متفاوتی اند. برای نمونه حکم مسئولیت شهرداران کلان شهرها و مراکز استان ها را وزیر کشور امضاء می کند اما برای دهیاران چنین تبصره ای وجود ندارد. به عبارت دیگر درجه بندی شهرداری ها باعث می شود نگاه دولت نیز نسبت به درجه هر شهرداری متفاوت باشد اما در روستاها چنین نیست. نگاه قانون نسبت به دهیاری ها که از یک تا شش، درجه بندی می شوند، یکسان است. این یکسان بودن جایگاه، دردسرهای دیگری را برای دهیاری ها باعث شده است. چرا که بر خلاف شهرداری ها که همه آنها به صورت تمام وقت فعالیت دارند و شهردار و کارکنان شهرداری همه به صورت تمام وقت به خدمت رسانی مشغول اند، در دهیاری ها تفاوت هایی وجود دارد. از آنجا که اداره دهیاری ها همانند شهرداری ها متکی به درآمدهای محلی از جمله عوارض ساخت و ساز است و در روستاها دولت اعتبار چندانی صرف عمران روستائی نمی کند، در بیشتر روستاها دهیاران به صورت پاره وقت فعالیت دارند. به عبارت دیگر شغل اصلی دهیار غیر از فعالیت دهیاری است و بالطبع حقوق ماهانه خود را از محلی دیگر دریافت می کند. دهیار در روستاهای دارای دهیاری پاره وقت فقط در بخشی از ساعات اداری در دهیاری حضور یافته و امور روستا را پیگیری می کند. پاره وقت بودن فعالیت اغلب دهیاری ها و یکسانی جایگاه اداری آنها باعث شده است مسئولین دستگاه های اجرایی شهرستان نگاه یکسانی را نسبت به آنها اعمال کنند. اغلب نیز به دلیل تعداد بیشتر دهیاران پاره وقت، نگاه مسئولین به فعالیت دهیاری های پاره وقت متمرکز می شود. در این میان دهیاری های دارای درجه بالاتر که با وجود داشتن شاخص های ارتقاء روستا به شهر اما به دلایلی از جمله قرار گرفتن در حریم شهرها قادر به تاسیس شهرداری مستقل نیستند، ناچار به قرار گرفتن در رده دهیاری های پاره وقت خواهند بود.
یک تفاوت دیگر نیز در این میان هویدا می شود. شهرداری ها در شوراهای تصمیم گیری بویژه شورای برنامه ریزی شهرستان حضور دارند و قادرند از بودجه شهری خود دفاع کنند اما برای دفاع از بودجه روستاها هر کدام از ادارات و دستگاه های اجرائی خود به صورت جداگانه از ردیف بودجه مرتبط با شرح وظایف خود در همه روستاهای شهرستان مربوطه دفاع می کنند. در این میان بودجه عمران روستائی نیز نه تنها دفاعی از آن صورت نمی پذیرد بلکه به دلیل نبود مدافعی قدر در این شورا و مهم تر از آن نگاه منفی مسئولین اجرایی به این موضوع، عملاً به ردیف های محروم از اعتبار تبدیل می شود. یکی از آفت هایی که در حال حاضر دفاتر امور روستائی استانداری ها با آن درگیرند تمرکز بیش از اندازه بر چگونگی تقسیم اعتبارات تخصیص داده شده به عمران روستاها از محل قانون موسوم به تجمیع عوارض است. این تمرکز بیش از نیاز باعث شده از اموری مهم تر مانند تلاش برای تقویت جایگاه دهیاری ها در تحولات و مراکز تصمیم گیری دولتی غافل بمانند. مجموعه این تفاوت ها باعث می شود شوراهای روستائی که دارای جمعیتی نزدیک به رقم مورد نیاز برای تأسیس شهرداری هستند، بیشتر وقت خود را صرف پیگیری تأسیس شهرداری کنند. چرا که شهرداری هم از جایگاه قانونی متناسب برخوردار است و هم در شورای برنامه ریزی استان و شهرستان قادر به دریافت ردیف بودجه عمران شهری است.

رنجی که پدران ومادران ما کشیدند (۷)

گزارشی از روزنامه خلیج ایران و نورافشان در بوشهر

گوشه ای از چهل سال تاریخ معاصرجنوب ایران
«مروری بر وضعیت اقتصادی،اجتماعی وفرهنگی بندر بوشهر با استناد به سفر نامه ها،خاطرات وگزارشات دولتی»

زرتشت دوانی



در شماره قبل درباره سفرنامه محمود دانشور در فاصله سالهای ۱۳۲۴الی ۱۳۲۵ تحت عنوان «دیدینی ها و شنیدنیهای ایران» و سفرش به بوشهر نوشتیم. در این شماره ادامه این سفرنامه را می آوریم:
«موقعیکه دبیرستان دخترانه شهر رادیدن کردم بیش از دو شاگرد در کلاس ۹ وجود نداشت همینکه علت را سوال کرده و خواستم از جریان مستحضر گردم، خانم مدیر توضیح دادند یکی از شاگردان مرخصی گرفته دیگری ۵ روزی است نیامده و ۲ تای آنها برای دیدن فامیل هایشان به بحرین مسافرت کرده و یکی از آنها هم به هندوستان رفته (است). در اینجا آن مثل معروف که میگویند یکی مرد و یکی مردار شد و دیگری هم بغضب خدا گرفتار شد کاملا صدق میکرد. اکثر شاگردان مدرسه مالاریایی، بعضی گرفتار پیوک و برخی کچلی بطوری که کمتر طفل سالمی در بین آنها دیده می شود.
در این شهر خوشبختانه بر خلاف انتظار دو روزنامه منتشر میشود یکی بنام خلیج ایران تحت نظر آقای اخوت و پسرش که یکی از روزنامه های قدیمی ایران را تشکیل میداد و با چاپخانه محقری که داشت کمک بزرگی به بالا بردن سطح افکار عمومی و اطلاع عامه از جریان اوضاع دنیا می نمود، دیگری نور افشان تحت نظر خانم اسلامی (سلامی) که رئیس دبیرستان دخترانه هم بوده ولی همیشه با چادر عربی خود در اداره روزنامه و دبیرستان حاضر میشد. مدیر روزنامه که خود ناشر افکار و تنقید از پاره ای چیزهاست او نباید دیگر به عهد عقیق برگردد مگر کسی که بخواهد تظاهر کند.
خلاصه روزنامه نور افشان در آن موقع که من آنجا بودم اصلا منتشر نمی شد و بعدا هم در چند ماهی یک دفعه انتشار پیدا می کرد. مهمترین چاپخانه این شهر چاپخانه ای است که روزنامه نور افشان در آنجا منتشر میشود. در همان روز ها که من آنجا بودم موضوع جالبی رخ داده بود زیرا یکنفر افسر که مامور پادگان قسمت های مختلف بود تعداد دو کامیون قند و شکر سهم مردم بیچاره را بلند کرده و برای حمل به شیراز حرکت داده بود. در اولین پست نگهبانی مامورین ژاندارمری خیال بازرسی داشتند ولی مامور در مقابل افسر چه میکند؟ ژاندارم سوال می کند سر کار این کامیونها چه بار دارند و چرا روی آنها از همه طرف پوشیده شده؟ اظهار میدارد اینها مهمات است که باید از اینجا برده شود و با قدری تغییر و تشدید قند و شکر ها را به عنوان مهمات از آنجا خارج و به جبهه جیب برده و کسی هم جرات نکرد که حرفش را بزند.
وقتی که حزب توده در تهران به جنب و جوش افتاده بود در این شهر هم یک عده از جوانان شروع به تشکیل سازمانی نموده بودند که در شبی از ما دعوت و تعدادشان رویهمرفته به ۲۵ نفر نمیرسید، ولی بطوریکه تحقیق شد عده افرادی که جزء سازمان و دعوت شده بودند به ۴۰ نفر میرسید. از آنجاییکه افراد ایرانی خوش پیشواز هستند، بد بدرقه افراد جلسه کم کم به ۱۵ نفر تقلیل یافت و از این عده هم تا نیم ساعتی که من انجا بودم ۴ نفرشان تشریف بردند و چون بقول خودشان جلسه اکثریتی نداشت، نتوانستند تصمیم قاطعی که منتج به صدور قطع نامه بر علیه شهربانی بود بگیرند.
آنچه در این جلسه برای من حائز اهمیت بود وجود یک نفر مرد مو بور و چشم زاغ و تنومند که کم وبیش به زبان فارسی آشنا و از زبانهای بیگانه هم زبان ترکی و روسی را بخوبی میدانست بود و آنطوریکه معلوم شد زبان مادریش روسی است. بطوریکه مردم در اطراف این شخص میگفتند مدت ۲ سال است که به این حدود آمده و رشته تجارت مختصری در ظاهر بدست گرفته و با این کار توانسته است با اعیان و روساء ایلات و روساء ادارات از نزدیک آشنایی پیدا کرده و از همه جا سر در بیاورد در آن موقع که من آنجا بودم کارش خرید ذغال و حمل آن بسایر نقاط بود زیرا خرید و تهیه این جنس موکول به رفت و آمد در میان طوایف و قبائل عشایری و معاشرت با آنها بود. اهالی نیز اظهار نظر میکردند که این شخص میخواهد رل مایر آلمانی را در جنوب به نفع کشورش تمام کند. اما فکر نمی کنم با آن دستگاه مخصوصی که در بوشهر مشغول کار است این آقا موفق شود کوچکترین قدمی برداشته و جانشین مایر شود.
دشتی : ... متاسفانه اراضی این حدود فعلا دیم و مردم بیچاره منتظر بارانند که به وسیله آن هریک مقداری آنهم بقدر سد جوع زراعت کنند و بر اثر فقر و عدم استطاعت مالی مردان به چای گاوان قرار گرفته و زنان آنها هم زمین را خیش میکنند چون این قدر برای خیش اراضی کافی نیست اغلب بیش از یک الی دو سانتیمتر زمین حفر نشده و نتیجه ای از زحمات خود نمی گیرند.
با این ترتیب وای بر آن وقتیکه باران هم کم لطفی کرده و خدا به آنها غضب کند! آنوقت باید دید این بیچاره ها با چه بدبختی و سختی دست بگریبان خواهند بود. بطوریکه اهالی و متمکنین میگفتند چون اغلب سالها باران رحمت از ریزش خود مضایقه کرده مردم بر اثر فشار گرسنگی و مشکلات زندگی از این نقاط فرار کرده و بکویت و مسقط و بحرین پناه برده اند. اهالی دشتی عموما مردمانی شجاع و میهن پرست در خوی نیک و راستی و درستی در آن حدود بی نظیر اما بدبختانه مریض و تراخمی و محتاج به پول یک قوطی کبریت میباشند تلفات در بین بچه ها بی اندازه زیاد و به همان نسبت هم زنان آنجا بر اثر تبلیغات ملاها در زایمان بیداد می کنند.»
جهت اطلاع خوانندگان عزیز باید بگویم که این توصیفی را که آقای محمود دانشور از بندر بوشهر نمود فقط شامل جنوب ایران نبود بلکه سایر مناطق فارس و دیگر استانهای ایران به گونه های دیگر دست به گریبان بودند. متاسفانه به جای آنکه مسئولین حکومت و روشنفکران و باسودان آن دوره با همکاری وهمفکری فقط به فکر رفع مشکلات اجتماعی و اقتصادی سرزمینشان بپردازند، دائم احزاب و دسته های سیاسی بنا می نمودند وبه هم شاخ شانه میکشیدند و هر یک با گذاشتن هندوانه زیر بغل مردم فلاک زده بیچاره و نوید گرفتن حق از دست رفته شان و زندگی بهتر برای آنها، دائم به فکر سوء استفاده از آنها می بودند و در خفا دست در کیسه فتوت سفار تخانه های انگلیس و شوروی می نمودند.

نسیم جنوب
۷
ورزشی
شماره ۵۵۹ یک شنبه ۱ شهریور ماه ۱۳۸۸
NASIM JANOUB



احتمال تغییر سرمربی شاهین



سه بازی، دو شکست و یک تساوی! این در حالی است که دو بازی شاهینی ها در خانه بوده است. گفته می شود هئیت رئیسه تیم فوتبال شاهین در ابتدای فصل با حمید کللی فرد شرط کرده بوده که در سه بازی اول تیم شاهین باید حداقل سه امتیاز کسب کند. اما شاهینی ها فقط یک امتیاز کسب کرده اند و به دلیل شرایط لیگ برتر هیئت رئیسه شاهین گزینه های کناره گیری سرمربی را هم پیش بینی کرده است. گفته می شود با توجه به شکست سنگین شاهینی ها مقابل تراکتورسازی تبریز، احتمال تغییر سرمربی شاهین وجود دارد و جلسات متعددی هم در این زمینه برگزار شده است.

اعتراض هواداران شاهین به شکست مقابل تراکتورسازی



شکست سنگین۴ بر ۲ شاهینی ها مقابل تراکتورسازی تبریز باعث اعتراض شدید هواداران این تیم شد و بعد از گل سوم، هواداران شاهین به نشانه اعتراض شروع به ترک ورزشگاه کردند. بعد از پایان بازی هم هواداران معترض با تجمع مقابل هیئت فوتبال خواستار برکناری حمید کللی فرد شدند. هواداران شاهین با شعار «شاهین زنگ تفریح نمی خواهیم» خواستار رسیدگی به وضعیت این تیم شدند. همچنین با خروج بازیکنان شاهین از استادیوم هم هواداران قصد درگیری با کادر فنی و بازیکنان داشتند که با حضور به موقع مامورین نیروی انتظامی هواداران معترض متفرق شدند.

بازیکن محبوب سرمربی شاهینی ها کجاست ؟



عارف زبیدی بازیکن غیر بومی سه فصل قبل شاهینی ها که با دریافت مطالبات خود و عقد قرارداد سرکار شاهینی ها نهاد و به بهانه خداحافظی از فوتبال حاضر به حضور در شاهین نشد و باعث پر شدن لیست بازیکنان شاهین در آن موقع شد، یکی از بازیکنانی بود که حمید کللی فرد اصرار زیادی به جذب او داشت و حتا به خاطر مخالفت هیئت رئیسه شاهینی ها با جذب این بازیکن، به نشانه اعتراض در تمرینات حضور پیدا نکرد تا بالاخره قرارداد این بازیکن به مبلغ ۵۰ میلیون تومان بسته شد. در حالی که کللی فرد از حضور این بازیکن در ترکیب اصلی شاهینی ها خبر می داد، اما در سه بازی اخیر خبری از این بازیکن محبوب کللی فرد حتا در لیست ۱۸نفره این تیم نیست و گفته می شود این بازیکن به دلیل مصدومیت قادر به بازی نیست. گفته می شود این بازیکن دچار یک مصدومیت بوده و مشخص نیست که قبل از جذب آیا تست پزشکی داده بوده یا نه؟!

۵ میلیارد شاهینی ها کجاست؟



در حالی که مصاحبه هفته گذشته موسوی مشاور مدیرعامل سازمان منطقه پارس جنوبی، مبنی بر اینکه هر کس مدرک ۵ میلیارد مصوب شده شاهینی ها را دارد به ما ارائه کند، باعث شد که غلامعلی میگلی نژاد نماینده مردم بوشهر در مجلس شورای اسلامی که خبر تصویب بودجه ۵میلیاردی را داده بود به همراه مدیران شاهین به دیدار جشن ساز معاون وزیر نفت برود. البته گفته می شود باز هم این جلسه نتیجه خاصی نداشته و فقط جشن ساز قول داده شاهینی ها هیچ مشکل مالی نداشته باشند و وزارت نفت بودجه این تیم را تامین میکند.

شکست تحقیر آمیز شاهین در بوشهر

رضا سیاهوشی





هرچند که قبل از شروع مسابقات به نکاتی در مورد آینده تیم شاهین در لیگ برتر پرداختیم و گفتیم که در لیگ برتر رحم و مروتی وجود ندارد پس سعی شود که تیمی روانه مسابقات نماییم که واقعاً تیم باشد نه اینکه تکمیل لیست باشد و عنوان شد که ضعف مسائل فنی را با دعوای و اختلاف مدیریتی ربط ندهید، زیرا که هم کادرفنی و هم هیات رییسه پارس و حتا مدیران پارس دخالتی در انتخاب و گزینش بازیکن نداشتند و تمامی بازیکنان با نظر مستقیم سرمربی تیم به بوشهر دعوت شدند و پس از تایید ایشان با آنها قرارداد امضاء شد.
این واقعیت را می پذیریم که اختلاف نظر در کادرمدیریتی و سرپرستی وجود داشته و دارد و اگر همین طور ادامه یابد، متضرر واقعی شاهین و هواداران آن خواهند بود اما عدم نتیجه گیری تیم شاهین در مقطع کنونی فقط به مسائل فنی تیم برمی گردد! چرا که کسب فقط یک امتیاز از سه بازی آنهم با تیم های که نمیتوان برای آنها حتا شانسی جهت بقا در لیگ برتر قائل شد، واقعاً جای سوال و تعجب دارد و جای تاسف دارد که در حضور بیش از ۱۰ هزار تماشاگر و در این شرایط آب و هوایی که بعنوان یکی از ارکان پیروزی خود روی آن حساب باز کرده بودیم (که قبل از تیم حریف شاهین کم آورد) بعد از چیزی نزدیک به یکسال با یک باخت تحقیرآمیز میدان را ترک نماییم. باید باور کنیم و بپذیریم که علیرغم داوری بسیارضعیف آقای رفیعی که میتوانست بعد ازاعلام پنالتی به سود شاهین دروازه بان تیم تراکتور را اخراج نماید وبعد از اصابت توپ به صورت حبیب هوشیار دفاع وسط تیم شاهین که به اشتباه اعلام پنالتی نمود و چندین اشتباه مکرر دیگر از سوی وی، اما متاسفانه عدم انسجام تیمی و تغییرات فراوان در ترکیب تیمی که مقابل سایپا بازی روان و زیبایی ارائه نموده بود و استفاده از سه بازیکن که پست اصلی آنها هافبک دفاعی می باشد(ساندی، پناهی، کرمی)، اشتباهات فاحش دروازه بان، بازی بسیارضعیف حمید محمدی، تعویض پترویچ هرچند که خوب بازی نکرد، فاصله و ناهمنگی بین خطوط سه گانه تیم مزید برعلت شد تا شاهین علیرغم فرصت مناسبی که تا پایان بازی داشت نتواند حداقل با نتیجه مساوی بازی را به اتمام رساند. ضمن اینکه تعداد کثیری از تماشاگران بعد از دریافت گل سوم با سر دادن شعارهای عدم رضایت خود را از داور ،کادر فنی و بازیکنان اعلام نمودند که تا حدودی هم حق با آنها بود ولی در هرصورت رعایت اصول و حمایت تیم تا پایان بازی لازم و ضروری بوده تا بتوان اعتراض منطقی و به حق خود را با شیوه و روش مطلوب به مسئولان گوشزد و تذکر نمود زیرا که تصمیم گیری و اعتراضی که همراه با اعصبانیت صورت پذیرد منجر به خدشه دارنمودن فرهنگ و اصالت غنی مردمان خوب استان بوشهر قرار گرفته و دیگر موجب درگیری و تنش و دخالت نیروی انتظامی می شود که در نهایت هم نمی تواند کارساز و منطقی باشد. اعتراضی که نسبت به طالقانی داور خط نگه دار دوم که روبروی جایگاه قرار داشت در صورتی که خوب هم پرچم می زد با ناسزاگویی و پرتاب بطری آب به طرف وی همراه بود چه چیز را ثابت می کند و یا چه دردی را دوا کرد؟ و هرچند که خوشبختانه این داور با سعه صدری و مدیریتی که از خود نشان داد تا پایان بازی بدون اعتراض و یا درخواست از داور وسط و ناظر فدراسیون جهت تذکر به رفتار تماشاگران به قضاوت خود ادامه داد تا تنش و حاشیه ها کمتر گردد و باید از ایشان برخلاف داور وسط که بسیار ضعیف عمل نمود تشکرکرد، اما تماشاگران فهیم ،علاقمند و مشتاقی که برای تماشای بازی های شاهین متحمل زحمات زیادی می شوند نباید نسبت به داور، تیم مقابل، مربیان و بازیکنان تیم خود بی احترامی نمایند و بهترین راه ممکن اعتراض فنی و قانونی است که باید توسط کانون هوادران و مدیریت باشگاه پیگیری و بررسی شود تا بتوانیم همچنان خود را بعنوان بهترین ، پرشورترین و منظم ترین تماشاگران ایران معرفی نماییم.

حق داریم این نمایش را بپسندیم یا نه

علی رضا حق پرست: جامعه ورزشی ایران روح جمعی خود را به باور این قلم با آن همه پیشینه پر طمطراق به علت درماندگی کم و بیش مزمن خود، بعد ازپوریای ولی و جهان پهلوان تختی هرگز نتوانست در زمینه ی روح جوانمردی در ورزش توسعه ایی داشته باشد. تا اینکه در این چند وقت اخیر مقوله ی منشور اخلاقی در فوتبال ایران به راه افتاد. اولین سئوالی که ذهن را به خود مشغول می سازد که کاتبان و طراحان این منشور اخلاقی چه کسانی هستند؟ اما دومین سئوال اینکه این منشور به منظور تجسس در زندگی شخصی و پرونده سازی برای ورزشکار بوجود آمده یا برای به ارج رساندن روح بزرگ جوانمردی!؟
بدون واگویه ی چیستی و چرایی فرپلی در جهان توسعه یافته غرب که گویا بی عاطفه و بی احساس هم هستند!! حال می رسیم به حرکت امید شریفی نسب که در بازی شاهین مقابل سایپا بدون توجه به بازیکن مصدوم شاهین حرکت خود را ادامه داده و گل می کارد.
و باز هم پرسشی دگر؟ این حرکت که نقض روح جوانمردیست کجای این منشور قرار دارد؟ اگر اینگونه حرکات را جریمه کنیم موجب می شود که دیگران انجام ندهند یا تنها به خاطر بلندی مو و داشتن ریش مدل دار بازیکن را محروم کنیم؟
نباید از حرف کللی فرد که تیتر روزنامه سراسری خبر ورزشی تحت عنوان "ما دیگر جوانمردانه بازی نخواهیم کرد" سوء استفاده شود. وقتی تیمی با هزینه های سرسام آور و هزاران مشکل پس از سال ها خود را در لیگ برتر می بیند و اینکه همه فشار ها به سرمربی وارد می شود پس نمی بایست قربانی بازی جوانمردانه شد.
براستی انسانها آن اندازه از طبیعت می توانند آگاه شوند که مشاهدات به آنها اجازه می دهد و بیشتر از آن نمی دانند و نه شایسته دانستن هستند. پس کللی فرد هم به عنوان تماشاچی این روزگار حق دارد از نمایشی که می بیند بد یا خوشش آید او حق دارد بپسندد یا نپسندد.

چرا یک دقیقه سکوت برای احترام به مهدی زاده انجام نشد؟!

چرا به حرمت مرحوم قاسم مهدی زاده مدیر روابط عمومی باشگاه شاهین بوشهر که به تازگی به رحمت ایزدی پیوست، یک دقیقه سکوت در قبل از بازی شاهین و تراکتورانجام نشد؟ درست است که امروزه مد شده قهرمان زنده را عشق می دارند و به پیشکسوتان و خاک خورده های ورزش و عرصه قلم بی اهمیتی می شود، ولی آقایان بدانند و می دانند که دیر یا زود خودشان هم سوار این قافله خواهند شد. مگر انجام این مراسم یک دقیقه ای به کجای نظم مسابقات، فدراسیون فوتبال، هیئت فوتبال استان و یا باشگاه شاهین لطمه وارد می کرد؟ نباید به کسانی که عمر خود را برای روشن نمودن چراغ هدایت مردم فدا نمودند بی تفاوت بگذریم. قبل از بازی اکثر کسانی که این مسئله را را می دانستند، منتظر اجرای مراسم یک دقیقه سکوت بودند که متأسفانه عملی نشد.

حاشیه های شاهین وتراکتور

فرار شاهین از دست هواداران

* در سه زاویه استادیوم شهید بهشتی، نورافکن های جدید نصب گردید. که نورافکن ضلع شمال شرقی جهت آزمایش چندین بار روشن و خاموش می شد این کار تا ساعت ۱۷/۴۵ رخ داد که با سوت و تشویق تماشاچیان همراه شد. البته پس از پایان بازی ۵۰ درصد نورافکن ها روشن شد که کیفیت بسیار بالایی داشتند.
* زمانی که شاهین در دقیقه ۱۴ صاحب ضربه پنالتی شد، پترویچ رفت که ضربه خودش را بزند و از کادر فنی اجازه این کار را درخواست کرد که کللی فرد با اشاره به رضا بازیاری به او اعلام کرد که کاپیتان شاهین پنالتی را به طرف دروازه تراکتور بنوازد. در دقیقه ۴۰ بازی، بازیاری ضربه ایستگاهی را به بیرون چهارچوب تراکتور زد که پترویچ به بازیاری اعتراض کرد.
* وسط دو نیمه، آقای اسلوب یکی از فعالان هیئت فوتبال استان با چند تن از مسئولین و همراهان تیم تراکتور درگیری لفظی پیدا کرد. گویا ترک ها می خواستند چند هوادار خود را بدون هماهنگی وارد جایگاه اختصاصی نمایند که با مخالفت اسلوب این کار عملی نشد.
* پس از این که تیم شاهین گل سوم را از تراکتور سازی دریافت کرد، هواداران تیم شاهین به نشانه اعتراض و با حالت قهر استادیوم را ترک کردند و از زمین و زمان گلایه داشتند این عمل و عصبانیت در پایان کار به اوج خود رسید.
* وقتی که هواداران به علامت اعتراض شروع به ناسزا گفتن به کللی فرد کردند، حیدر عبدالله زاده مربی سابق تیم شاهین به هواداران گفت: بابا به کللی فرد چیزی نگویید اگر صحبت یا اعتراضی دارید به دوانی و وردیانی بگویید.
*اواخر بازی دوستی با تماس تلفنی اطلاع داد که گزارش گر صدا و سیما مرکز تبریز به کارگردان تلویزیون صدا و سیمای بوشهر که بازی شاهین و تراکتور را هدایت تصویری می کرد، حسابی گیر داد و اعلام کرده بود که کارگردان بوشهری علاقه خاصی به کللی فرد دارد که مرتب تصویر او را نمایش می دهد.
* مجری برنامه ورزشی از نگاه دو (جهانگیر کوثری) در دقایق پایانی برنامه اش از باخت شاهین متعجب شده بود و خطاب کرد که: «در بوشهر و شاهین چه خبر است؟» امید است کللی فرد بیشتر از نیروهای بومی استفاده کند . اگر هم بومی ها مقداری از غیربومی ها ضعیف تر باشد باز آنها بهتر خواهند بود چون عرق محلی و تماشاچیان با آن ها هستند.

حمایت برای پیروزی

علی رضا غضنفر

در سالهای نه چندان دور که فوتبال بوشهر با رکود رو به رو بود،هر فوتبال دوستی آرزو داشت که این استان نماینده ای در لیگ برتر داشته باشد. اکنون که با صعود شاهین این امر محقق گردیده بایستی من وتو ما شویم ودست یکدیگررا بفشاریم تا این آرزوی دیرینه باردیگر به رویا تبدیل نگردد. در این راستا و پس از اتمام مسابقات لیگ دسته یک و با وجود محدودیت زمانی، باشگاه شاهین با مساعدت مسـؤلین وبا تلاش وجدیتی کم نظیر درا ین زمان اندک و بدون هیچ پشتوانه مالی توانست تشکیلات تیم را ساماندهی و با جذب چند بازیکن
مطرح این تیم را راهی رقابتهای لیگ برتر کند. حال در این راه چه مشکلاتی را متحمل شدند همگان به آن واقف هستند. اکنون که به این مهم دست پیدا کردیم و با وجود ثروتهای انباشته غنی این استان که پشتیبانی قابل توجهی است چرا با سکوت مسـولین پارس جنوبی و وعده وعیدهای مکرر وامروز و فردا کردنشان باید شاهد و ناظر رکود و سکون تیم باشگاهی محبوب و مردمی این خطه محروم که تازه استارت روبه جلورا زده باشیم؟ به راستی اگربه جای شاهین پارس جنوبی شاهین تهران وابسته به آنها بود بازهم نظاره گرچنین وضعیت ناهمگونی بودیم؟ آیا فقط حضور در لیگ برتر کافیست؟آیا...
با وجود این که نهمین دوره رقابتها تازه آغاز گردیده و مربیان تنها به فکر پیشبرد برنامه های خود هستند، بایستی این تیم را حمایت نموده تا به سرنوشت باشگاههایی که معروف به زنگ تفریح بوده و هرگز نتوانستند دوباره به لیگ برتربازگردند دچار نشده و ازعملکرد این گونه تیم ها درس عبرتی گرفته و به تجربه و دانش مان بیافزاییم. امید است با درایت و تفکری نو کم و کاستی ها را برطرف نموده تا شاهد یک تیم منسجم ومستحکم در رقابتهای این فصل باشیم.

عدم کیفیت لازم در برگزاری مسابقات مدارس فوتبال



رضا سیاوشی: به راستی چرا پس از سال ها کسب تجربه در برگزاری مسابقات مدارس فوتبال نباید حداقل به نقطه ایده آل نزدیک شده باشیم؟! دقیقاً قبل از برگزاری کلاس های توجیهی که کمیته جوانان برای مربیان مدارس فوتبال برگزار نمود، به اشکالات سال قبل از جمله عدم توزیع جوایز ارزنده و مناسب، عدم تعیین جایگاه مناسب و در خورشأن مردم و بخصوص والدین نونهالان، عدم استفاده از توپ های استاندارد، برگزاری فشرده مسابقات، شروع بازی در ساعت ۵/۳۰ مرداد ماه در شرایط آب و هوای بوشهر، عدم نیمکت برای مربیان و ذخیره ها، عدم حضور مسئولان استانی و بخصوص مدیرکل تربیت بدنی و مدیران آموزش و پرورش که وجودشان لازم و باعث رشد و تقویت در زمینه های مختلف برای نونهالان و مسابقات بود و موارد نقصان فراوان دیگر پرداخته و پیشنهاداتی برای برگزاری مطلوب مسابقات امسال ارائه شد و بالاخره بازی های امسال هم در تاریخ ۶ مرداد استارت زده شد و با تاسف فراوان باید گفت و گفت که هرسال دریغ از پارسال!!!!! و بازهم مشکلات سال قبل به طوری که با ورود به ورزشگاه شهدا و مشاهده زمین ناهموار و چمن بلند آن معلوم شد که پیشرفت که چه عرض شود راه پسرفت کماکان ادامه خواهد داشت و بعد عدم آمبولانس و تجهیزات نسبتاً تکمیلی پزشکی، استفاده از توپ های غیراستاندارد، هرج و مرج در برگزاری بازی ها، عدم هماهنگی لازم بین کمیته جوانان و کمیته داوران و دیگر موارد نباید انتظار بهبود وضعیت داشت . آیا برگزاری ۳ مسابقه برای کودکان زیر ۱۰ سال در یک روز در این شرایط آب و هوایی ، منطقی و از برنامه های آموزشی کمیته جوانان است؟ آیا استفاده از داوران با این ذهنیت که باید تجربه کسب کنند، آموزش ببینند، نقطه آغازی داشته باشند به هر قیمتی ارزش دارد؟! چرا داور بدون مطالعه آیین نامه مدارس فوتبال باید قضاوت کند؟ چرا توجه به آموزش لازم داوران در کلاس های آموزشی نمی شود؟ چرا تست و امتحان داوری را بطور کامل و صحیح انجام نمی پذیرد؟ آیا نباید به استعداد، سنجش رفتارهای اخلاقی و سواد توجه ویژه داشت؟ مگر مسابقات مدارس فوتبال آزمایشگاه موش است؟ کسی با آموزش و ارتقا سطح کیفی داوران و برنامه کمیته داوران مخالفتی ندارد اما توجه و احترام به شخصیت بازیکنان، مربیان و مدیران مدارس فوتبال هم نباید مورد بی اهمیتی و بی توجهی قرار گیرد. توسعه، ترویج و پیشرفت فوتبال و هدف جهت رسیدن به مرز خودکفایی بازیکن فقط از توجه و حمایت جدی به کیفیت مدارس فوتبال و برگزاری مسابقات و تورنمت ها امکان پذیر بوده و تا زمانی که هدف را در ارائه آمار و ارقام و گزارش به مرکز مد نظر بگیریم، نمیتوان انتظار و توقع تغییر وضعیت داشت و لازم است هیات فوتبال نسبت به کمیته جوانان که پایه واساس سازندگی در فوتبال می باشد با تغییراتی عمده در این کمیته به آینده بازیکنان،داوران و فوتبال استان توجه لازم را معطوف نماید.

بوشهری‌ها بر قله‌ی افتخار کاراته ایران

مسابقات کاراته قهرمانی کشور در سه رده‌ی سنی نونهالان، نوجوانان و جوانان در روزهای هشتم و نهم مردادماه در تهران با حضور ۳۰ تیم از استان‌های مختلف کشور برگزار گردید که تیم استان بوشهر با کسب ۱۱ مدال طلا، ۶ نقره و ۱۴ برنز به مقام اول این دوره از مسابقات نایل گردید. همچنین تیم‌های تهران و مازندران به ترتیب مقام‌های دوم و سوم را از آن خود کردند. افتخارآفرینان بوشهری عبارتند از:
مقام اول (مدال طلا): میلاد ناصری (بوشهر، کاتا نونهالان)، سورنا حقیقی‌جاوید (بوشهر، کومیته وزن ۲۸-)، محمد محقق (بوشهر، کومیته وزن ۲۸+)، ایرج حیدری (بوشهر، کاتا نوجوانان)، محمد ابراهیمی (گناوه، کومیته وزن ۴۲-)، مهرداد درویشی (بوشهر، کاتا جوانان)، محمد ایزدبخش (بوشهر، کومیته وزن ۶۰-)، میلاد غلامی (جم، کومیته وزن ۵۵-)، رامین جمالی (بوشهر، کومیته وزن ۶۰-)، فرزاد رهبر (بوشهر، کومیته وزن ۷۰-)، محمد بندری (خارک، کومیته وزن ۷۵-).
مقام دوم (مدال نقره): سیدابوالفضل حسینی (بوشهر، کاتا نونهالان)، محمدحسین روزبازار (کنگان، کومیته وزن ۴۶-)، علیرضا همت‌زاده (گناوه، کومیته وزن ۵۰+)، علی دریس (بوشهر، کاتا جوانان)، حمیدرضا سر (خارک، کومیته وزن ۶۰-)، شاهرخ شاهینی (گناوه، کومیته وزن ۵۵-).
مقام سوم (برنز): سیدابوالفضل حسینی (بوشهر، کومیته وزن ۲۸-)، فرزالدین میرازیی (کنگان، کومیته وزن ۲۸-)، محمد محقق (بوشهر، کاتا نوجوانان)، فرشید بنوان (بوشهر، کومیته وزن ۴۶-)، سجاد زمانی (بوشهر، کومیته وزن ۴۶-)، محمدصادق قربانی (بوشهر، کومیته وزن ۳۴-)، مجتبی آردل (جم، کومیته وزن ۴۲-)، سیدیاسر حسینی (جم، کومیته وزن ۳۸-)، فرهاد شهیری (گناوه، کومیته وزن ۴۶-)، مرتضی کهنسال (جم، کومیته وزن ۵۰-)، سیاوش محمدزاده (جم، کومیته وزن ۳۸-)، عباس دیری (گناوه، کومیته وزن ۴۲-)، علی کمالی (کنگان، کومیته وزن ۵۵-)، بهنام صفایی (کنگان، کومیته وزن ۶۵-).
مربی: صادق عباسی، داور: داوود روشنایی، رئیس هیأت: هادی زیدی، سرپرست تیم: مهرزاد ناصری.

تیم سه میلیارد و نیمی بودجه برای کانون هواداران خود ندارد



یکی از تصمیمات سازمان لیگ برتر برای همه تیم های لیگ برتری، داشتن کانون هواداران و ساماندهی هواداران برای سالم سازی فضای استادیوم ها است. در حالی که از فصل قبل باشگاه شاهین به صورت رسمی صاحب کانون هواداران شد و این کانون در مدت فعالیت خود عملکرد بسیار درخشانی داشت، اما با صعود شاهینی ها به لیگ برتر و در دو بازی خانگی شاهینی ها، خبری از پلاکاردهای کانون هواداران شاهین در استادیوم نیست. گفته می شود مسئولین این کانون ابتدای فصل برنامه مدون خود را به مدیران شاهین داده اند اما مسئولین شاهین اعلام کرده اند که بودجه ای برای کانون هواداران خود ندارد و نمی توانند هزینه ای بکنند به همین دلیل کانون هواداران شاهین هم فعالیت خود را متوقف کرده است و اعلام داشته که در این فصل برنامه ای ندارد و در ساماندهی هواداران در ورزشگاه نقشی ندارد. این در حالی است که فقط قرارداد بازیکنان و مربیان شاهین سه میلیارد و نیم است.

محمد عباسی گزینه اصلی سرمربیگری ایران جوان



با قطعی شدن حضور ایران جوانی ها در لیگ دسته یک کشور و واگذاری امتیاز تیم مقاوت بسیج فارس به ایران جوانی ها، کار انتخاب کادر فنی این شروع شده است که گفته می شود محمد عباسی سرمربی سابق شاهینی ها و برق شیراز که محبوبیت خاصی در بوشهر دارد، گزینه اصلی سرمربیگری ایران جوانی ها است و مذاکرات اولیه با این مربی شروع شده و احتمالا محمد عباسی در روزهای آینده با حضور در بوشهر در صورت توافق نهایی، ایران جوانی می شود.

فروش ۲۰۰میلیونی امتیاز لیگ دسته دوم ایران جوانی



با خرید امتیاز تیم مقاومت بسیج فارس توسط ایران جوانی ها به مبلغ ۷۰۰ میلیون تومان، گفته می شود ایران جوانی ها امتیاز لیگ دسته دوم خود را با مبلغ دویست میلیون تومان به فروش می رسانند. گویا این امتیاز قرار شده که به تیم بسیج فارس واگذار شود تا ایران جوانی ۵۰۰ میلیون به اضافه یک امتیاز دویست میلیونی لیگ دسته دوم کشور به این تیم فارسی بدهند.

حالا نوبت پترویچ است که جریمه شود ؟

سال قبل یا بهتر بگوییم در دور رفت بازی های لیگ دسته اول فوتبال ایران، زمانی که شاهین بوشهر میزبان شاهین اهواز بود و نتیجه به تساوی انجامید در اوایل نیمه دوم کاپیتان شاهین بوشهر ایمان دشتی پس از این که تعویض شد



از شدت ناراحتی در راهرو منتهی به رختکن، بطری آب را به زمین کوبید که کللی فرد این حرکت دشتی را بی احترامی تلقی کرد و او را مستحق تنبیه و جریمه نقدی دانست و او را ۳/۵ میلیون تومان (به گفته خودش) جریمه کرد. متأسفانه در بازی شاهین برابر تراکتورسازی تبریز (در لیگ برتر) در هفته سوم، وقتی که ایوان پترویچ در دقیقه ۵۴ از زمین بازی بیرون کشیده شد او بطری آب را به زمین (پیست دو و میدانی) پرت کرد که اکثرا شاهد این حرکت بودند. آیا پترویچ نمی بایست برای این کار جریمه شود؟ این را به خاطر داشته باشید، زمانی که ایمان دشتی جریمه شد، قراردادش ۱۷ میلیون تومان بود (به گفته خودش) و ۳/۵ میلیون تومان جریمه گردید و اما پترویچ ۳۵۰ میلیون تومان قرارداد دارد و باید دید که کللی فرد چه قدر او را جریمه خواهد کرد.

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی
نسیم جنوب
• صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
• مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
• مدیر گرافیک : موسی ولی زاده
• نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه جانبازان
• دفتر هفته نامه نسیم جنوب
• تلفن: ۲۵۲۵۹۰۰ فاکس و پیامگیر: ۲۵۲۸۱۵۱
• ایمیل: info@nasimjonoub.com صندوق پستی:
• لیتوگرافی و چاپ: علوی بوشهر ۲۵۲۷۷۹۷







آخر و عاقبت جدی نگرفتن لیگ برتر:

اول لیگ برتر و آغاز تحقیر شاهین؟!

عکس : وحید پورجماد

یادداشت دبیر صفحه : با توجه به این که جمعه ۳۰ مرداد، ۸۸ روز ۲۹ شعبان بود و به عبارتی برای روزه گرفتن به روز یوم الشک معروف شده، و بالا و پایین این یوم ۲۴ ساعت بود. اما کمک مالی پارس جنوبی به شاهین به ماه الشک، می ترسیم به سال الشک تبدیل شود. همین شک های مالی موجود باعث شد جلو ترک ها به بدترین شکل تحقیر شویم و دوست و دشمن از لحاظ فنی گرفته تا طعنه های معروف جنوبی دست از سرمان برندارند. باید مسئولین وضعیت حمایت مالی را به شاهینی ها اعلام نمایند تا برای اداره راه در راز بقای لیگ برتر گوشه ای کز کنیم تا گزندی از سوی درنده های موجود در فوتبال کشور فوتبال بوشهر را نیش نزند.

مطبوعات: در هر برهه از زمان کار خودشان را به بهترین شکل ممکن برای شاهین در مسیر رسیدن به لیگ برتر انجام داده اند و در امر روغن کاری لکومتیو و واگن های زنگ خورده این تیم نمره بیست گرفتند. در این راه دریغ از یک لیوان آب خنک. امید است کادر فنی و مسئولین شاهین در صورت انتقاد و مسایل این چنینی حرفه ای با محیط برخورد نمایند نه احساسی.

تماشاگران: سرمایه اصلی باشگاه شاهین همین هوادارنش هستند، مسئولین نباید کاری کنند که احساسات این سرمایه ها جریحه دار شود. باید برای رضایت خاطر مردم و بهبودی تیم از هر کاری در جهت بهتر شدن شاهین از هیچ کوششی دریغ ننمایند. آقای مسئول فردا دیر است.

داوری: قضاوت محمد رفیعی در بازی شاهین و تراکتور یکی از ضعیف ترین و ناعادلانه ترین حکمیت او در امر داوری بود. او از لحاظ بدنی مشکل دارد که همین امر باعث شد که شاهین با مشکل مواجه شود. عدم اخراج گلر تراکتور در دقیقه ۱۴، درست محاسبه نکردن وقت اضافی در ۴۵ دقیقه اول، به اشتباه اعلام کردن پنالتی به سود تراکتور در صورتی که توپ مهاجم به سر هوشیار برخورد کرد، از اشتباهات فاحش او بود.

کادر فنی: اعضای کادر فنی به دلیل عدم آمادگی جسمانی اکثر بازیکنانشان باعث شد، فریب تجربه آن ها را بخورند که یکی یکی از دقیقه ۵۰ به بعد هویت فنی آن ها هویدا شد. البته مشکل روحی و روانی و گرما نیز مزید بر علت است. البته عدم مهره چینی مناسب و جواب ندادن یاران تعویضی از بدشانسی و عوامل شکست شاهین گردید.

مسئولین شاهین: تا زمانی که تیم شاهین در امور حامی مالی (پارس جنوبی) مسئولین باشگاه شاهین و هیئت رییسه با یکدیگر وفاق و عرق بوشهری نداشته باشند، و منیت ها را کنار نگذارند، نتایج بدتر پدر انتظار شاهین خواهد بود. باید قبول کرد تا پنهان کاری مهندس سوی با هیئت رییسه شاهین، سریال گونه شده وبا این وضعیت شرایط بدتر خواهد شد. هر چند که بعضی از حضرات هیئت رییسه اعلام می دارند که ما اختلافی با هم نداریم و به سادگی می خواهند صورت مسئله را پاک کنند. این مسئله آن چنان فشار به کللی فرد آورده که بین خبرنگاران اعلام می دارد که : «بروید هیئت رییسه شاهین را دور هم جمع کنید تا مشکل ما را حل نمایند». به امید این که مسئله دشمن داخلی حل شود تا بعد به دشمن خارجی بپردازیم.



کللی فرد سرمربی شاهین بوشهر:

تیم ما صاحب ندارد

پس از پایان بازی شاهین بوشهر و تراکتورسازی تبریز با سرمربی تیم شاهین گفت و گویی ترتیب دادیم که به صورت تیتروار خدمت خوانندگان هفته نامه نسیم جنوب تقدیم می گردد:

– من از شماها خواهشم می کنم که هیئت ریسیه تیم را دور هم جمع کنید تا فکری به حال تیم ما بکنند واقعا تیم ما صاحب ندارد. همین آقایانی که دور زمین کنار من هستند، دیگر کسی نداریم بعضی ها دنبال شکست شاهین و تعویض من هستند.

– داوری و اشتباهات فردی باعث شد که ما در مقابل تراکتورسازی شکست بخوریم، درست است که دفاع ما مشکل دارد و در خط دفاع یک مقدار با مشکل مواجه شدیم، نتوانستیم بازیکن خوب جذب کنیم چون بازیکن نبود. البته نبود سعد عطیه بازیکن مدافع عراقی ما مشکلات دفاع را بیشتر کرد. اگر در مرکز دفاع یک مقدار جمع و جور بودیم بهتر بود.

– پترویچ یکی ازبازیکنان ضعیف ماست زمانی که او را جذب کردیم و مبلغ زیادی به او دادیم دوست داشتیم خیلی بهتر از اینکه هست باشد که متأسفانه خیلی ضعیف عمل می کند شاید یکی از ضعف های ما همین فرد می باشد.

– در مقابل تراکتور بسیار ضعیف بودیم ما روی اشتباه فردی باختیم نه اشتباه تیمی، تیم تراکتور بهتر از ما بازی کرد و مستحق برد بود. ولی نه به این صورت اگر یک مقدار توجه می کردیم و تمرکز داشتیم و اتفاقات فوتبال و اشتباه داوری رخ نمی داد بازی به سود حریف رقم نمی خورد.

– ما روی شروع مجددها گل خوردیم نه کار تیمی حریف، ما در ۴۵ دقیقه می توانستیم موفق باشیم که اشتباهات فردی برای ما مشکل ساز شد (ما باید از این شکست درس بیگریم و فکر کنم دیگر چنین اشتباه و حوادث فوتبالی در خانه خودمان رقم نخورد.)

– دنبال دروازه بان می گردم، اگر شماها دروازه بان خوبی می شناسید به ما معرفی کنید.

– اتفاقات فوتبال باعث شد که ما ۴ گل بخوریم و شما نباید همه چیز را به خاطر سال قبل بکوبید بر سر ما، اصلا افسوس گذشته را نمی خورم، همین تماشاچی ای که سال قبل تشویق می کرد با یک شکست همه چیز را بر عکس کرد. استیل آذین هم با سه گل مقابل ذوب آهن شکست خورد این نیست که ما همیشه شکست بخوریم، با این شکست باید نتیجبه بهتری کسب کنیم برای بازی های آینده .

با داوری باختیم اما ...!



علیرضا محمدی

یک پنالتی به سود تیم شاهین گرفته شد که اگر داور طبق قانون عمل می کرد می بایست دروازه بان تراکتور را اخراج می کرد. پس از آن یک پنالتی به سود تراکتور سازی گرفته شد در حالی که توپ اصلا به دست کسی بر خورد نکرد و سر بازیکن جلوی گل شدن توپ را گرفته بود...

سیستم آغازین بازی شاهین بوشهر در مقابل تراکتورسازی ۱-۳-۲-۴ بود به طوری که سلیمان پناهی و عبدالله کرمی در جلوی خط دفاعی حضور داشتند و ایوان پترویچ هم به گوش چپ برده شده بود و از ابتدای دیدار در خط حمله متفاوت از قبل می نمود. اما در تراکتورسازی که ناصر شفق مدیرعامل این تیم به همراه ابهران داور پیشکسوت فوتبال ایران که سالهای گذشته سمت سرپرست تراکتور را داشت وهم اکنون به عنوان قایم مقام باشگاه به بوشهر آمده بود، سیستم آغازین بازی ۲-۴-۴ با شکل هافبک لوزی شکل در وسط بود در خط حمله پیمنتای برزیلی و دنی اولروم حضوری فعال داشتند.

به نظر می رسد تماشاگران از آقای کللی فر انتظار بازی تهاجمی تری در دیدار خانگی داشتند. گرچه تنها کادر فنی و سرمربی تیم است که تشخیص می دهد چه کسانی در تمرین بهتر عمل کرده اند و در نهایت در ترکیب اصلی تیم جای دارند ولی تماشاگر مشتاقی که در گرمای آن چنانی به ورزشگاه می آید، تنها نتیجه کسب شده را می بیند و وقتی که دروازه بان حداقل روی ۲ گل خورده تیم مقصر اصلی است و در بازی گذشته نیز مقابل سایپا با اشتباهی مشابه تیم شکست می خورد، با عصبانیت ورزشگاه را ترک می کند و حداقل این که از سرمربی تیم محبوب اش انتظار بازی های تهاجمی تر دارد. گرچه اشتباهات فاحش رفیعی (داور مسابقه) در شکست سنگین مقابل تراکترو تأثیر گذار بود ولی عملا شاهد بازی زیبایی از مجموعه تیم شاهین نبودیم که تماشاگران آن چنان پس از بازی ناراضی به خانه رفتند. از نکاتی که درخصوص دیدار فوق می توان ذکر کرد عبارتند از:

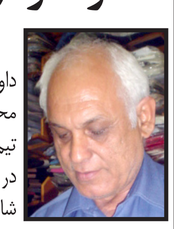
۱- هیئت فوتبال و در رأس آن آقای دوانی با تلاش بسیار شکل مطلوبی به ورزشگاه داده بود و علاوه بر رنگ آمیزی سکوها، نصب نورافکنی های استادیوم که در پایان بازی روشن شد به همراه جایگاه ویژه و سایرامکانات مناسب، قابل تحسین بود...

۲- به نظر می رسد آقای کللی فرد جهت تقویت کادر فنی خود نیاز به آنالیزور حرفه ای دارد و داشتن یکی، دو آنالیزور برای تیم های رقیب و حتی خود تیم لازم به نظر می رسد.

۳- اتخاذ سیستم های بازی در دیدارهای خانگی و خارج از خانه با توجه به انتظار هواداران در کسب امتیاز و این که امسال ۴ تیم حذف می شوند در کسب امتیازات می تواند موثرتر باشد.

۴- امیدواریم اعضاء هیئت رییسه آقایان وردیانی، دوانی، گزی و عبدالله زاده هر چه سریع تر یک نفر را به عنوان مدیرعامل انتخاب نمایند تا تصمیمات نهایی و خاص پیرامون برنامه هایی تیم با قاطعیت بیشتر و پاسخگویی در آینده همراه باشد. به امید موفقیت

نمره مردودی به داوری پر اشتباه رفیعی



محمدرضامحمدی

داوری پراشتباه محمود رفیعی امان از تیم شاهین را گرفت. در پنالتی دقیقه ۱۸ شاهنین، دروازه بان تراکتور را باید صد در صد اخراج می کرد که به یک کارت زرد بسنده نمود. در پنالتی تراکتورسازی نیز توپ به صورت بازیکن شاهین خورد که داور به اشتباه سوت پنالتی را به ضرر شاهین به صدا درآورد. گل چهارم نیز نصرتی دفاع تراکتورسازی تبریز روی بازیکن شاهین پرید که داور از آن گذشت وهمان توپ در برگشت وارد دروازه شاهین شد. اگر داور در یک مسابقه ۳ اشتباه منجر به گل داشته باشد کمیته داوران چه نمراه ای به این داور خواهد داد؟

گرمی هوا، داوری بد، تعویض نابجای مربی شاهین دست به دست همدیگر داد تا تراکتور بازی خارج از خانه را ۴-۲ پیروز شود. در نهایت به نظر اینجانب نمره داور نمره مردودی در این دیدار بود که نتیجه آن جریمه حضور داور در یک رده پایین تر طبق مقررات داوری است.



کدام بهتر است پارس جنوبی یا پارس خزر؟!



علی رضا حق پرست

وقتی حرف های ضد و نقیض مسئولین خوزستانی پارس جنوبی بوشهر مبنی بر عدم حمایت و پرداخت بودجه به تیم شاهین مطرح می شود، چگونه باید قضاوت کرد؟ از درک اندک مسئولین این نهاد سخن باید گفت یا به روزگار گلایه کرد که چرا کسی از دیار خودمان مسئول این نهاد نیست. آقایان مسئول نمایی که غیر بومی می باشند هنوز برایشان جا نیفتاده است که این تیم بعد ازسالها با هزاران امید وآرزو مردمانی که بی صبرانه منتظر بودند گام به لیگ برتر گذاشته و هرگز نباید اینگونه بی محابا در مورد مسائل این تیم سخن به زبان بیاورند. باید پرسید چون که سالها کلمه محروم را با خودمان یدک می کشیم هر کسی در مقام مسئول می تواند با احساسات پاک مردمان بوشهر بازی کند؟!

چگونه نفت می تواند ۳ میلیارد بودجه به تیم نفت تهران تعلق دهد و تیم محبوبتان صنعت نفت که در این سالها با آن همه هزینه گزاف که هیچ گونه بازدهی نداشته، ساپورت شود اما نوبت به بوشهر که می رسد آسمان می تپد. نه آقای مسئولین غیر بومی تو گویی مسئولان بومی ومردم بوشهر هرگز به آسانی از کنار شما و سخنان نسنجیدتان به سادگی عبورنمی کنند و با تلاش های خود ثابت خواهند کرد این خطه زرخیز که شما بر مسند کار آن قرار دارید متعلق به بوشهر می باشد، هر چند کمتر سودی از این موضوع برده اما اندک خواسته دوستداران فوتبال بوشهر که همانا حمایت از شاهین لیگ برتر می باشد باید بر آورده شود. این درست که خبری از لوله های گاز در خانه هایمان نیست اما می توان با شاد کردن دل مردم گرمای شور و شوق را حس کرد. با این شرایط باید گفت ای کاش به جای شرکت عظیم پارس جنوبی، کارخانه محصولات پارس خزردر این جا دایر بود که مطمئنا بیشتر از خود احساس مسئولیت نشان می داد و هرگز این شور و شوق را نادیده نمی گرفت و سخنان بدون اندیشه را هیچ گاه بر زبان جاری نمی کردند.

گفتگو با فراز کمالوند سرمربی تراکتور سازی تبریز:

در فوتبال ایران فقط بازیکن پول حرفه ای می گیرد و فقط نام حرفه ای را یدک می کشیم

گفتگواز: علی رضا حق پرست



– چه شناختی از فوتبال بوشهر دارید؟

– من مطلع هستم که برای اولین بار فوتبال از بوشهر به کل کشور معرفی شد. بوشهر چه قبل از انقلاب و چه بعد آن با داشتن تیم های بسیار خوبی مثل شاهین،ایرانجوان و در مقطعی شهرداری با استعداد های سرشاری که در این شهر بوده همیشه از لحاظ فوتبال حرف های زیادی برای گفتن داشته ومن خیلی خوشحالم که می بینم یک بار دیگر تیمی از این استان محروم در لیگ حضور دارد.

– چرا شهرهای صاحب فوتبال مثل بوشهروتبریز سالیان زیادی درسطح اول فوتبال ایران حضور نداشتند؟

– ببینید عدم سرمایه گذاری و نداشتن برنامه مناسب باعث بوجود آمدن اینگونه مسائل می شود. اگرسرمایه گذاری مناسب و برنامه ای مدون داشته باشیم مطمئن باشید این شهرها از لحاظ فوتبالی سر آمد خواهند بود. مثلا همین شاهین با حمایت ۲ تا ۳ ساله پارس جنوبی بعد از سالها البته با درایت آقای کللی فرد به لیگ برتر راه پیدا کرد.

– وقتی شاهین ۹ امتیاز فصل گذشته از تراکتور پیش افتاد شما اعتقاد داشتید با کمک داوران این امتیازات جمع شده؟

– بنده هیچ وقت این اعتقادرا نداشتم. در یک برنامه تلویزیونی یکی از دوستان عزیز خبرنگار درباره بازی ما با یزد گفت دقیقه ۹۶ گل زدید که این واقعیت نداشت من هم در جواب ایشان گفتم بازیکن ما را در دقیقه ۹۶ اخراج کردند در آخرین ثانیه هم خطای کاشته گرفتند و این جزی از داستان فوتبال است. ضمنا من مردم بوشهر و فوتبال این شهر را خیلی دوست دارم وآرزو دارم شرایطی فراهم شود تا روزی در خدمت بوشهریهای عزیز باشم.

– دیدار سوم خودتان را با آقای کللی فرد چگونه دیدید؟

– بازی خوبی بود گرچه گرمای هوا و شرجی روی کیفیت بازی خیلی تأثیر گذاشته بود. اگر دقت کرده باشید ما قبل از این که گل اول را دریافت کنیم، به خاطر بی دقتی بازیکنان دو بخت گلزنی را از دست دادیم.

– بومی گرایی را چگونه ارزیابی می کنید؟

– موافقم اما در صورتی که پتانسیل این کار وجود داشته باشد. اما این حرف ها در سطح اول فوتبال دنیا تمام شده است. شما به تیم های منچستر، بارسلونا، بایرن مونیخ نگاه کنید چند بازیکن انگلیسی ، اسپانیایی و آلمانی می بینید. فوتبال این حدومرزها را در خودش حل کرده.

– گفته می شود شما خط و مشئی فیروز کریمی را در فوتبال دنبال می کنید؟

– اصلا اینگونه نیست شاید از لحاظ دید و ساختار فوتبالی شباهت هایی داشته باشیم ولی در نوع رفتار، کردار، گفتار تفاوت های زیادی با هم داریم. شما کمتر جایی می بینید که من با مزاح یا طنز صحبت کنم و برعکس همیشه خیلی هم جدی هستم اما ایشان حکم استادی برمن دارد و احترامشان واجب است.

– با گرمای بوشهر کنار آمدید؟

– هر تیمی که در این فصل به بوشهر می آید باید بداند به دلیل شرایط جغرافیایی این شهر هوای بسیار گرمی دارد و باید این مسئله را برای خودش حل کند. ضمن اینکه بنده اعتقاد دارم گرما برای هر ۲ تیم است و شرایط برای هر ۲ تیم برابر است فقط این را می گویم که اگر گرما کمتر بود شاید بازی بهتری از آب در بیاید.

– آیا در این چند ساله فوتبال ایران پیشرفتی داشته؟

– پیشرفت چشم گیری نداشتیم. پیشرفت یعنی رسیدن به جام جهانی با داشتن برنامه مدون. خیلی دوست داریم حرفه ای باشیم ولی متاسفانه فقط نام حرفه ایی را یدک می کشیم. در فوتبال ایران فقط بازیکن پول حرفه ایی می گیرد که از ۲۴ ساعت فقط ۲ ساعت در اختیار باشگاه است و دیگر ما اطلاعی از شرایطش نداریم و ...

سخنان کمالوند بعد از بازی:

– در رابطه با داوری نظر نمی دهم باید کارشناسان داوری نظر بدهند. با توجه به این که بچه ها اعتقاد داشتند، مدافع شاهین (هوشیار) زمانی که با دست جلو توپ ما را گرفت می بایست کارت قرمز دریافت می کرد، ولی در کل قضاوت خیلی خوب و منصفانه بود.

– ما تیم شاهین را خوب آنالیز کرده بودیم با فیلمی که از بازی شاهین در دست داشتیم متوجه شدیم که عقب تیم شاهین با هافبک و مهاجمش اصلا میزان نبود و خط میانی و حمله شاهین خیلی خوب هستند ولی خط دفاعی شان ضعیف است.

– ما روی مهار پترویچ برنامه ریزی کرده بودیم. شاید تعویض او از سوی آقای کللی فرد به دلیل تحلیل رفتن قوای جسمانی اش بوده مربی هر تیم بهتر از ما بازیکنانش را می شناسد.

– من خیلی متأسفم که این برخوردها با آقای کللی فرد می شود. یکسری تماشاچیان به ایشان توهین کردند. اصلا این کار پسندیده نیست، کللی فر برای شاهین خیلی زحمت کشید، با بضاعت کمی که داشتند شاهین را به لیگ برتر آورد.

ابراهیم رفعت بوشهری مهاجم اسبق شاهین بوشهر :

شاهین از نداشتن یک گلزن رنج می برد



ابراهیم رفعت بوشهری مهاجم اسبق شاهین در رابطه با عملکرد خط حمله شاهین در برابر مدافعان تراکتورسازی تبریز به خبرنگار ما گفت: متأسفانه از سوی هافبک ها پاس های خوبی به مهاجمان شاهین ارسال نشد، البته دوندگی آن ها خوب بود ولی مهاجم کارش می بایست گلزنی باشد که در این روز کم فروغ بودند. وی افزود: به نظر من شاهین از نداشتن یک گلزن رنج می برد. در نیمه دوم تعویض پترویچ، آزادی عمل را به خط هافبک تراکتور داد و دفاع تراکتور از فشار نسبی بیرون آمد. در پایان باید عرض کنم وقتی بازیکنان تیمی تجربه بازی در لیگ برتر را داشته باشند ولی سرمربی آن این تجربه را نداشته باشد، حرف شنوی در آن تیم کم می شود.

پرویز موسوی، هافبک اسبق تیم شاهین:

کار خاصی از خط میانی ندیدیم



پرویز موسوی هافبک اسبق شاهین در خصوص عملکرد خط میانی تیم شاهین مقابل تراکتورسازی تبریز به خبرنگار ما گفت: متأسفانه دو هافبک دفاعی شاهین (کرمی و پناهی) بیشتر به فکر دفاع بودند تا شرکت در حمله، دو هافبک کناری شاهین (پترویچ و پورخسروانی) تا ۱۸ قدم حریف نفوذ می کردند که در نهایت پاس های خوبی به مهاجم شاهین ارسال نمی شد. ساندی هم تقریبا مثل دیگر مردان خط میانی بود. تعویض هایی هم که در خط هافبک شاهین صورت گرفت، اصلا جواب نداد. وی افزود: در کل کار خاصی از خط میانی مشاهده نکردیم، خط میانی در برابر خط میانی تراکتور، خطای بیشتر انجام داد که این مسئله به سود حریف بود با این کار سرعت بازی کم می شد چیزی که تراکتور دنبالش می گشت، من تعجب می کردم که چرا کادر فنی شاهین در نیمه دوم تغییر سیستم نداد تا فشار بیشتری به روی دروازه حریف بیاورد. به هر حال باخت جزیی از فوتبال است. باید از این شکست ها درس بگیریم و دیگر در خانه نبازیم چون همین امتیازهای خانگی است که در پایان مسابقات باعث ماندگاری ما در لیگ برتر خواهد شد.

علی پورشاکر مدافع اسبق تیم شاهین بوشهر:

۳ اشتباه بزرگ خط دفاعی شاهین عدم تمرکز، ناهماهنگی، ضعف تکنیکی



علی پورشاکر مدافع سال های نه چندان دور تیم فوتبال شاهین بوشهر، درخصوص عملکرد خط دفاعی شاهین در مقابل مهاجمان تیم تراکتور سازی تبریز به خبرنگار ما گفت: عدم تمرکز در خط دفاعی به خصوص کناره های تیم و هماهنگ نبودن آن ها، پوشش ندادن همدیگر، حمایت نکردن دفاع های کناری از هافبک های خود در زمان حمله، ضعیف بودن از لحاظ تکنیک انفرادی در دفاع به خصوص در سمت چپ و راست، تمرکز نداشتن دفاع چپ شاهین (حمید محمدی) و از دست دادن توپهایی که می توانست آن ها را بازسازی نماید از مهمترین اشتباهات خط دفاعی شاهین در بازی با تراکتور بود. وی افزود: در دفاع میانی آقای بازیاری پوشش دادنش بد نبود ولی حبیب هوشیار اصلا این کار را انجام نمی داد. زمانی که مهاجمان حریف در نزدیک دروازه ما صاحب توپ می شدند از سوی مدافعان خوبی پرس نمی شدند، روی عدم رعایت این اصل مهاجمان تراکتور به سادگی می چرخیدند و دروازه شاهین را به خوبی نشانه می گرفتند. امیدوارم تا زمان است کادر فنی فکری به حال خط دفاعی نماید.

حسین هلال بحر دروازه بان اسبق تیم شاهین بوشهر:

روشنگر ، ضعیف ترین نمایش دروازه بانی



حسین هلال بحر سنگربان دهه پنجاه و شصت تیم شاهین، درخصوص عملکرد دروازه بان شاهین (مجتبی روشنگر) در برابر مهاجمان تراکتور سازی به خبرنگار ما گفت: روشنگر در روز بازی با تراکتورسازی تبریز یکی از ضعیف ترین گلرهای خود را به نمایش گذاشت او فقط روی دو توپ عکس العمل خوب نشان داد و مابقی دقایق بازی عملکرد بسیار بدی از خود به جا گذاشت به خصوص روی گلی که از روی ضربه ایستگاهی دریافت کرد. متأسفانه روی ضربه پنالتی هم اصلا واکنشی نشان ندادند که این امر برای گلری که در لیگ برتر فعالیت می کند زیبنده نیست. سنگربان شاهین در دقیقه ۸۸ زمانی که مهاجم تراکتور سازی به طرفش آمد یا باید با سرعتی بالا به اول می رسید یا روی او خطا می کرد که در آن صورت خطر گل خوردن پنجاه پنجاه می شد.

بنده به عنوان یک دروازه بان قدیمی تیم شاهین از عملکرد او راضی نیستم و مسئولین شاهین می بایست فکری به حال سنگر خود نمایند. باید قبول داشته باشیم که هنوز با تیم های قدر و قوی رو به رو نشده ایم.